

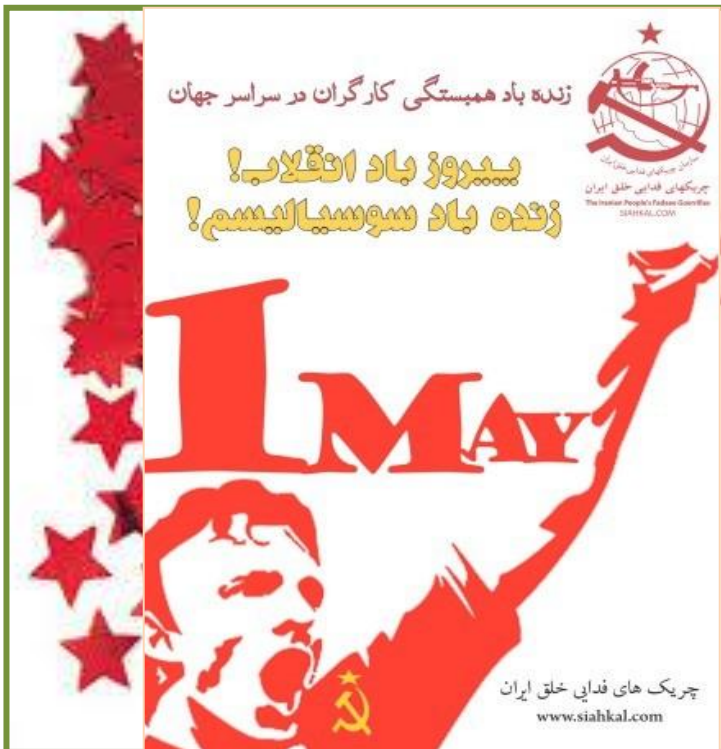
سرمقاله

جنبش انقلابی اخیر و دسیسه های

دشمنان مردم!

... وقایع بی سابقه ماه های اخیر نشان می دهند که روند تازه ای در جامعه تحت سلطه ما آغاز شده که ضرورت بی چون و چرای یک دگرگونی عمیق، یک انقلاب اجتماعی، در نظم استثنامارگانه کنونی را با هزار زبان فریاد می کشد. هیچ راه دیگری در مقابل این جامعه باقی نمانده است. وسیعترین اقشار توده های زحمتکش و محروم، دیگر به هیچ وجه حاضر نیستند که مثل سابق زندگی کنند و خواهان نابودی این رژیم و تمام جناح های درونی اش هستند. جمهوری اسلامی نیز در شرایطی که از اولین روز به قدرت رسیدن خویش هیچ گاه نتوانسته بود شکاف بین حاکمیت ضد خلقی و مردم ایران را پر کند به نقطه بی بازگشت رسیده است؛ به قول خود سران رژیم عمق و وسعت فقدان مشروعیت جمهوری اسلامی در هیچ برهه ای در ابعاد کنونی به نمایش در نیامده بود...

صفحه ۲



"رفراندم" طرحی برای مقابله با انقلاب توده ها!

... در شرایطی که مردم فریاد می زنند "به جنک تا بجنگیم" و پاسخ آتش ارتجاع حاکم را با آتش می دهند و با فریاد زنده "اصلاح طلب، اصولگرا دیکه تمامه ماجرا" یا به زبان دیکه ای "مرگ بر همه تان" این شعارها و این فریادها آگاهی و خشم و نفرت آنها را از کفتمان فریبکارانه اصلاح طلبی و سیاستهای نیروهای اصلاح طلب جمهوری اسلامی نشان می دهد که طرح مساله رفراندم هم از سوی برخی از این گرایشها یک تلاش آگاهانه است برای اینکه به توده هایی که از سلطه جمهوری اسلامی جانیشان به لب رسیده امید بدهند که امکان درست شدن اوضاع و اصلاح جمهوری اسلامی از درون هنوز وجود دارد و می شه به جای تظاهرات در خیابان و اعمال قهر به صندوق رای متکی شد البته روشنه که این فریبکاری ها تنها برای این است که آبی بر آتش خشم مردم ریخته بشه و آنها را سمت بدهند به سوی صندوق های رای
صفحه ۶

گفتگوی در باره رفراندم

کردستان عراق

... در شرایطی که رهائی از ستم ملی جزئی جدائی ناپذیر از مبارزه ضدامپریالیستی می باشد و دولت بارزانی خود کانال سلطه امپریالیسم در کردستان عراق است انتظار تحقق حق تعیین سرنوشت از چنین دولت مزدور انتظار عبثی است و همانقدر امکان تحقق دارد که انتظار مسلمانان شیعه برای ظهور امام دوازدهم و غایبشان. واقعیت این است که آنها می کنند که در شرایطی که ما زندگی می کنیم حل مساله ملی را در الزام به خروج از دایره مناسبات سرمایه داری و سلطه امپریالیسم نمی بینند برایشان شعار "حق تعیین سرنوشت" و "حق جدائی" بهیچوجه یک شعار انقلابی و دمکراتیک نیست و نمی تواند هم باشد...
صفحه ۱۶

داستان "حزب چپ" و عضوگیری

های جدید سازمان اکثریت

... حزب جدید به هیچ رو از ضرورت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی که خواست قلبی دیرینه توده های تحت ستم ماست و در جریان خیزش دی ماه یکبار دیگر با بانگی صولتمند در سراسر کشور فریاد زده شد، سخن نمی گوید و بر عکس، تمام قد علیه چنین خواستی می باشد. بنا به اعتراف فرخ رژیم نگهدار، از حامیان دو آتشه این حزب، در مرکزیت حزب چپ اکثریت ساخته، اصلاح طلبان حکومتی یعنی همان جلادان دهه ۶۰ نیز پایگاه دارند. به گفته او "در ترکیب ۲۵ نفره شورای مرکزی حزب جدید کسانی حضور دارند که خود را اصلاح طلب می نامند و تقویت اصلاح طلبان در جمهوری اسلامی را نیز تحولی مثبت تلقی می کنند..."
صفحه ۹

در صفحات دیگر

- در دفاع از مبارزات مردم دلاور خوزستان ۱۲
- کشتار خلق فلسطین، افشاگر چهره نفرت انگیز صهیونیسم و امپریالیسم! ۱۴
- گزارش فعالین سازمان از آکسیونهای مبارزاتی در انگلستان، آلمان، کانادا و سوئد ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و ۲۰

جنبش انقلابی اخیر و دسیسه های دشمنان مردم

جمهوری اسلامی

با هر جناح و دسته نابود باید گردد!

کنون قادر به پیشروی بیشتر در مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی نشده است. این عدم قطعیت و بحران اوضاع، نمایانگر وجود یک بن بست در کشاکش قدرت بین مردم ما و دشمنانشان است که به هیچ وجه نمی تواند به درازا بیانجامد. ناقوس مرگ جمهوری اسلامی و امکان رفتن این رژیم سراپا ننگ و جنایت یک بار دیگر به صدا درآمده و هم توده های به جان آمده و هم دشمنان قسم خورده مردم ما صدای آن را شنیده اند.

اکنون سوال بزرگی که در مقابل تمامی انسانهای آزادیخواه و آنهایی که قلبشان برای توده های محروم و برای آزادی و برابری می تپد قرار دارد این است که سرنگونی موجودیت طفیلی جمهوری اسلامی، در چه شرایطی زمینه رسیدن به دموکراسی و آزادی و تحقق شعار نان، کار و آزادی را فراهم می کند. و مهمتر آن که برای تحقق چنان شرایط مطلوب مبارزاتی ای چه وظایفی بر دوش نیروهای آگاه و پیشرو چه در درون جامعه و چه در پشت جبهه آن یعنی در خارج کشور قرار می گیرد؟

این حقیقتی ست که تاریخ بزرگترین آموزگار توده هایی ست که برای بدست گرفتن سرنوشت خود به پا می خیزند. در رابطه با سئوالات مشخص بالا نیز رجوع به تجارب مبارزاتی مردم حاوی آموزش هایی بزرگی ست که فهم به کارگیری آنها به مسیر آینده روشنی می بخشد.

بسیاری از مردم ما و بویژه نسل انقلابی ای که مستقیماً در صحنه انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ حضور داشتند به یاد دارند که در شرایطی مشابه امروز، یعنی زمانی که حفظ رژیم وابسته به امپریالیسم شاه برای اربابان امپریالیستش ممکن تشخیص داده نشد و امواج سهمگین انقلاب توده ای بر جزیره ثبات امپریالیستها در ایران جاری گشت، و از نظر آنها "شاه به آخر خط رسید"، با توجه به این امر که امپریالیستها در جوامع تحت سلطه ای نظیر ایران هیچ گاه سرنوشت خود را با سرنوشت سگان زنجیریشان پیوند نمی زنند، برای مقابله با انقلاب توده ها تمامی امکانات مادی و معنوی خویش را به کار انداختند و چند طرح مختلف ولی مشترک الهدف را برای مقابله با انقلاب در دستور کار خویش قرار دادند تا به اقتضای شرایط و بسته به روند اوضاع یکی از آنها را برای سد کردن و منحرف ساختن و سرانجام شکست انقلاب مردمی به کار گیرند.

در طرح هایی که توسط اتاق های فکر و "میز کار" مربوط به "بحران" ایران در واشنگتن تهیه شده بود دولت آمریکا با اعتقاد به "تمام شدن کار شاه" بنا به نظرات مشاورانش تدارک و تعقیب چند طرح را بطور همزمان در رابطه با حکومت بعد از شاه و برای دوره پس از خروج وی

کلیت نظام ضد خلقی کنونی را به صدا درآورد.

وقایع بی سابقه ماه های اخیر نشان می دهند که روند تازه ای در جامعه تحت سلطه ما آغاز شده که ضرورت بی چون و چرای یک دگرگونی عمیق، یک انقلاب اجتماعی، در نظم استثمارگرانه کنونی را با هزار زبان فریاد می کشد. هیچ راه دیگری در مقابل این جامعه باقی نمانده است. وسیعترین اقشار توده های زحمتکش و محروم، دیگر به هیچ وجه حاضر نیستند که مثل سابق زندگی کنند و خواهان نابودی این رژیم و تمام جناح های درونی اش هستند. جمهوری اسلامی نیز در شرایطی که از اولین روز به قدرت رسیدن خویش هیچ گاه نتوانسته بود شکاف بین حاکمیت ضد خلقی و مردم ایران را پر کند با شرایطی مواجه گشته که به نقطه بی بازگشت رسیده است؛ به قول خود سران رژیم عمق و وسعت فقدان مشروعیت جمهوری اسلامی در هیچ برهه ای در ابعاد کنونی به نمایش در نیامده بود.

حقایق فوق که با فاکت های بیشماری قابل تأیید هستند، جامعه تحت سلطه و بحرانی ما را در شرایط کاملاً حساس و جدیدی قرار داده است. از یک سو به رغم سرکوب وحشیانه اعتراضات توده ای، حکومت نتوانسته روحیه انقلابی و اعتراضی توده ای را در هم بشکند و خفقان سابق را در جامعه برقرار سازد و توده ها را حاضر به پذیرش تداوم اوضاع اسارتبار تا کنونی کند، و از سوی دیگر نیز جنبش اعتراضی توده ها به رغم آن که برای برافکندن جمهوری اسلامی و تمام دار و دسته های جنایتکارش برخاسته و به رغم شجاعت و فداکاری های بیشمار و دست زدن به رادیکالترین اشکال مبارزه و حتی برگرفتن سلاح و هجوم به ارگانهای سرکوب دولتی در این راه، به دلایل معلوم (و در راس آن خلاء تشکل و فقدان یک رهبری انقلابی متشکل و در صحنه) تا

مردم ما شاهد لحظات حساسی در تاریخ حیات خویش هستند. جامعه شاهد جوشش های وسیعاً انقلابی استثمار شدگان و ستمدیدگان و آیین تحولات بزرگی ست. در نتیجه، چگونگی گذار جنبش از این برهه حساس و بحرانی، تعیین کننده سرنوشت خلقهای تحت ستم ما در دوره آتی می باشد. نفس وجود وضعیت فعلی و توازن قوای موجود بین ارتش گرسنگان با دشمنان شان به طور اولی حاصل مبارزات مردمی در طول چهار دهه گذشته بوده است. واقعیت این است که چهل سال مبارزه دائم و در مقاطعی بی امان توده ای برغم تمام فراز و نشیب هایش، ضربات بزرگی بر پیکر پوسیده جمهوری اسلامی یعنی رژیم زده که انقلاب مردمی سالهای ۵۶-۵۷ را سرکوب کرد و در طول ۴ دهه بعد با ارتکاب به جنایاتی غیر قابل توصیف و از جمله یک نسل کشی آشکار در دهه ۶۰، بقای نظام استثمارگرانه حاکم را ممکن ساخت. این مبارزه امروز به علت تشدید بحران و تضادهای جاری در جامعه هر چه شدیدتر شده است. رژیم جمهوری اسلامی در تمام مقاطع حیات ننگین خود از یکسو با برخورداری از حمایت مادی و معنوی امپریالیستها و از سوی دیگر با سرکوب سیستماتیک مبارزات کارگران و توده های ستمدیده در حالی که می کوشید بر بحرانهای گریبانگیر خود به طور موقت فایق آید اما به دلیل ماهیت وابسته به امپریالیسم خویش هیچ گاه قادر نشد بحران موجود و تضادهایی که موتور محرک این بحرانا می باشند را حل نماید. سرانجام با انباشت تضادها، امواج جنبش توده های گرسنه ای که جز زنجیرهایشان چیزی برای از دست دادن ندارند در ماه های اخیر به طور اجتناب ناپذیری سراسر این جامعه را در بیش از ۱۴۰ شهر و روستا درنوردید و با بانگ "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "نان، کار و آزادی" به آتش زدن هر آنچه که نماد حکومت استثمارگران بود، پرداخت و یک بار دیگر و با فریادی بلندتر بانگ صولتمند ضرورت انقلاب و نابودی

برای شرایط احتمالی "گذار از جمهوری اسلامی" آماده می کنند و با صرف بودجه و تلاش های فراوان در صدد سرکوب انقلاب توده ها و حفظ نظام استثمارگرانه سرمایه داری با یا بدون جمهوری اسلامی از گزند شورش گرسنگان هستند. اگر آنها دیروز نوکر سرسپرده خود، مجد رضا شاه را به قول سرلشکر ربیعی فرمانده نیروی هوایی رژیم شاه که گفت: "هویز شاه را مثل موش مرده ای از ایران بیرون انداخت"، فدای منافع دراز مدت خود کردند، امروز نیز با احساس یک خطر جدی از تداوم و رشد انقلاب توده ها دست به توطئه های جدیدی می زنند. بر این اساس شاهدیم که امروز خطوط مسموم و زهر آگینی از طرف امپریالیستها در صفوف مردم به پاخاسته تبلیغ و تقویت می شوند تا در صورت بروز تکانهای شدید اجتماعی هر تغییری نیز که حاصل شد، ریشه های اسارت و بندگی توده ها از بین نرود و نظام استثمارگرانه سرمایه داری حاکم بر ایران به مثابه عامل اصلی فقر و ابدار و غارت و سرکوب محرومان حفظ شود.

در حال حاضر یکی از سناریوهای رسوای این قدرتها که به طور وسیعی در بلندگوهای تبلیغاتی آنها از صدای آمریکا و بی بی سی گرفته تا شبکه رسوا و فریبکار من و تو و صدای آلمان و ... به طور سیستماتیک تبلیغ می شود، امکان استحاله درونی آرام جمهوری اسلامی از طریق اتحاد مردم به پاخاسته با "اصلاح طلبان" و رفتن زیر پرچم آنان است. اینها از مردم به جان آمده از شدت استثمار و خفقان و دیکتاتوری می خواهند که مبارزه انقلابی مستقیم و به اصطلاح آنها "خشونت بار" خود علیه رژیم جمهوری اسلامی را متوقف و جنبش خود در خیابان ها را تابع کشاکش های درونی بین باندهای غارتگر حاکم کنند. تشویق اتحاد با اصلاح طلبان که خود مدافع منافع سرمایه داران کارگر کش و ستمگر حاکم می باشند، به امپریالیستها این امکان را می دهد که در صورت نیاز به تزئین چهره کریه جمهوری اسلامی و ایجاد برخی تغییرات در آن و یا در اسم این جرثومه ننگ و فساد، کل موجودیت نظام ظالمانه ای که این رژیم پاسدار آن است را حفظ کنند. تبلیغ این که عده ای از جلادان حاکم خودشان "مخالف" این رژیم می باشند، تبلیغ در مورد ضرورت ایجاد "شورای رهبری" به جای "ولی فقیه"، "ضروری نبودن حجاب" در جامعه اسلامی، "حساب پس دهی سپاه پاسداران" و "نهادهای رهبری" به مجلس و از این قبیل تلاش های بسیار عوامفریبانه در جهت مقبول نشان دادن گزینه تحول درونی جمهوری اسلامی بدون نیاز به "انقلاب" و "خشونت" می باشند. این طرح با کوشش در دادن یک چهره دمکراتیک و مردمی به بخشی از رژیم جمهوری اسلامی و ریختن

جامعه تحت سلطه ما در شرایط کاملاً حساس و جدیدی قرار گرفته است. از یک سو به رغم سرکوب وحشیانه اعتراضات توده ای، حکومت نتوانسته روحیه اعتراضی توده ای را در هم بشکند و خفقان سابق را برقرار و توده ها را حاضر به پذیرش تداوم اوضاع اسارتبار تا کنونی کند، از سوی دیگر نیز جنبش اعتراضی توده ها به رغم آن که برای برافکندن جمهوری اسلامی برخاسته و به رغم فداکاری های بی شمار و دست زدن به رادیکالترین اشکال مبارزه و حتی برگرفتن سلاح و هجوم به ارگانهای سرکوب دولتی در این راه، تا کنون قادر به پیشروی بیشتر در مسیر سرنگونی جمهوری اسلامی نشده است. این عدم قطعیت و بحران اوضاع، نمایانگر وجود یک بن بست در کشاکش قدرت بین مردم ما و دشمنانشان است که به هیچ وجه نمی تواند به درازا بیانجامد.

آنها چریکهای فدایی خلق ایران با حمله به مراکز و پادگانهای ارتش ضد خلقی دست به کار تسلیح خویش برای قیام و نمایش اراده و قدرت خود برای سرنگونی طبقه حاکم شدند. اما دارو دسته خمینی اگر چه در آن روزها با فریاد های "امام فرمان جهاد نداده" سعی کردند جلوی تهاجم توده ها به ارتش ضد خلقی را بگیرند ولی بعد با کمک نیروهای سازشکار و از جمله دو سازمان عمده آن زمان، یعنی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران که فریب تبلیغات امپریالیستی را خورده و خمینی را ضد امپریالیست می نامیدند، توانست بر اوضاع مسلط شود. در چنین روندی رژیم جمهوری اسلامی به عنوان آلترناتیو امپریالیستها جایگزین رژیم وابسته شاه شد و با پیشبرد ماموریتش در سرکوب انقلاب توده ها، برگهای سیاه و ننگین بزرگی را در کتاب تاریخ مبارزات مردم ما برای نیل به آزادی و دمکراسی رقم زد.

امروز حدود ۴۰ سال پس از آخرین تغییر آرایش سیاسی امپریالیستها در ایران و در شرایطی که تمامی شواهد نشان می دهند که حکومت جمهوری اسلامی، این دشمن قسم خورده مردم و این سگ زنجیری سرمایه داران جهانی همچون سلف خود یعنی رژیم شاه در حال رسیدن به "آخر خط" می باشد و احتمال سرنگونی قریب الوقوع آن یک امکان واقعی ست، شاهد تحرکات مشابه دشمنان مردم برای سرکوب و به انحراف بردن جنبش انقلابی مردم به پا خاسته که برای تحقق همان آرمانهای انقلاب سالهای ۵۷-۵۶ پدران خود به پا خاسته اند، هستیم. امروز نیز امپریالیستهایی که در طول چهار دهه اخیر مستقیم و غیر مستقیم با حمایت از رژیم وابسته جمهوری اسلامی موجودیت کثیف آن را همچون بختکی بر زندگی توده های به جان آمده تضمین کرده اند، خود را

مد نظر گرفت که برخی از آنان به شرح زیر بودند ۱- کودتا توسط ارتش ۲- تشکیل شورای سلطنت و دادن زمام امور به این شورا ۳- تشکیل دولت توسط بختیار ۴- حمایت از خمینی و ایجاد شرایط گذار مسالمت آمیز قدرت به دست روحانیون و تشکیل یک حکومت اسلامی و ...

به رغم متفاوت بودن این خطوط در شکل، اجرای تمام آنها برای امپریالیستها در ایران یک هدف واحد را تعقیب می کرد: سرکوب انقلاب و نیروهای انقلابی و دمکرات و در راس آنها کمونیستها و از دور خارج کردن آنان به عنوان یک نیروی مردمی جدی از صحنه سیاسی، حفظ ارتش به عنوان ستون بقای حاکمیت امپریالیستی در ایران از ضرب جنبش مردم و از طریق آن تضمین حفظ نظام سرمایه داری وابسته، و بالاخره تضمین تداوم غارتگری های سرمایه داران جهانی در شرایط روی کار آمدن یک رژیم جدید.

با پیشرفت و تعمیق جنبش انقلابی توده های آگاه و مبارز در آن مقطع و ناکارآمدی آلترناتیوهای دیگر سرانجام تصمیم امپریالیستها در پشتیبانی از دار و دسته خمینی قطعی شد و در کنفرانس گوادولوپ در دی ماه سال ۱۳۵۷ یعنی مدت کوتاهی پیش از قیام مسلحانه توده ها قدرتهای بزرگ امپریالیستی غرب توافق کردند که برای حفظ منافعشان تمامی قدرت خود را در پشت خمینی مزدور قرار دهند و پروژه "انقلاب اسلامی" و جایگزینی آن با رژیم سلطنت در این گردهمایی با اجماع مورد تایید قدرتهای جهانی قرار گرفت. مذاکرات مخفیانه نمایندگان دولت آمریکا و سازمان جاسوسی اش (سیا) با دار و دسته خمینی در نوفل لوشاتو که اکنون خروارها سند در رابطه با آن از طرف خود نهادهای امنیتی آمریکا و دست اندکاران این روابط شوم و مخفی انتشار یافته نشان می دهند که خمینی و دار و دسته اش پس از پذیرفتن شروط امپریالیستها، مبنی بر سرکوب کمونیستها تضمین تداوم جریان نفت به بازارهای جهانی و مهمتر از همه تضمین ساختار ارتش ضد خلقی، توانستند ردای سگان زنجیری جدید قدرتهای جهانی در ایران را به تن کرده و با تمام قوا به پیشبرد وظایف خود علیه انقلاب توده ها و به نفع امپریالیسم مشغول شوند. البته در سناریوی انتقال مسالمت آمیز قدرت از بختیار به خمینی هیچ گاه قیام مسلحانه توده ها پیش بینی نشده بود. چرا که امپریالیستها به رغم تمام قدرتی که برای خود قایلند پاشنه آشیل بزرگی هم دارند و آن هم قدرت پایان ناپذیر توده هاست که محاسبات آنان را در هم میریزد. همین توده ها بودند که برغم تمام طرح های امپریالیستی و به رغم خیانت دارو دسته خمینی ساکت ننشستند و به خانه هایشان نرفتند و بر عکس در ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۵۷ به طور غریزی و با الهام از مبارزات پیشاهنگان مسلحشان و در رأس

آب بر آتش خشم توده ها د رجعت حفظ اساس نظام حاکم طراحی شده اند.

یکی دیگر از خطوط ضد انقلابی ای که بر بستر خیزش انقلابی توده ها توسط امپریالیستها و رسانه های تبلیغاتی آن ترویج می شود، بازی با کارت سلطنت و تبلیغ برای پس مانده های نظام شاهنشاهی ست که در انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ حکومت ظلم و جنایت و شکنجه آنها به دستان توده های انقلابی به زباله دان تاریخ انداخته شدند. دشمنان مردم ایران با سرمایه گذاری روی نفرت به حق توده ها از رژیم جمهوری اسلامی و به تصور آن که مردم دچار فراموشی تاریخی شده اند، به طور آشکار با فضا دادن به تبلیغ به نفع سلطنت و شخص رضا پهلوی که در میان مردم به نیم یا ربع پهلوی معروف است می کوشند تا سلطنت را خواست بخش بزرگی از آحاد جامعه جا بزنند و با دمیدن در قیای این دار و دسته مزدور و وابسته آنها را به عنوان یک آلترناتیو برای جمهوری اسلامی مطرح نمایند. اما واقعیت این است که سلطنت پهلوی چه در دوره رضا شاه و چه دوره پسرش مجد رضا شاه با ایجاد تسهیلات برای امپریالیستها جهت غارت منابع طبیعی و چپاول ثروت های ایران و علاوه بر آن مال اندوزی از طریق استثمار وحشیانه نیروی کار در ایران امتحان خود را پس داده اند. از این رو این آگاهی در جامعه وجود دارد که سلطنت طلبان، دار و دسته دزد و قاتلان زخم خورده ای هستند که در طول ۴۰ سال گذشته همواره در کمین مردم ایران بوده و سودایی جز کشیدن یک انتقام سخت از توده ها به دلیل سرنگونی شان به دست همین مردم در انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ در سر ندارند.

از دیگر خطوط ضد مردمی ای که به موازات رشد جنبش مردمی علیه جمهوری اسلامی توسط امپریالیستها تعقیب می شود باید به تقویت خط تجزیه طلبی با اتکاء و تشویق به تحرکات مسلحانه برخی نیروهای ظاهرا ناسیونالیست و مدعی دفاع از حقوق خلقهای تحت ستم ایران اشاره کرد.

در شرایطی که مساله اصلی تمامی توده های محروم تحت ستم ایران فارغ از هر گونه وابستگی ملی و مذهبی و جنسی، تحقق خواستهای برحق خود می باشد که در شعار نان، کار و آزادی خلاصه شده است و آنها می دانند که جمهوری اسلامی به مثابه دشمن مشترک آنان سد راه مبارزه آنان از جمله برای رسیدن به حقوق ملی خود می باشد، ما شاهدیم که امپریالیستها برای تضعیف جبهه انقلاب و ایجاد شکاف و تشتت در میان مردم، به تقویت محافل و گروههای مدافع تفکرات

این نه جنبش عادلانه توده ها برای انقلاب و رسیدن به آزادی بلکه تداوم حاکمیت سپاه جمهوری اسلامی است که بزرگترین خطر برای تبدیل ایران به "یک زمین سوخته" می باشد. ما در گذشته نیز دیدیم این رژیم دزد و غارتگر در حیات خود با درگیر شدن در یک جنگ ارتجاعی که به هیچ وجه خواست مردم ما نبود در طول ۸ سال بخش های بزرگی از کشور ما را به یک زمین سوخته تبدیل کرد و هنوز هم کمترین اقدام جدی ای برای باز سازی زندگی میلیونها تن از جنگ زدگان و معلولان جنگی انجام نداده است. در نتیجه انقلاب مردم متحد و آگاه برای سرنگونی این جرثومه فساد بزرگترین تضمین جلوگیری از تبدیل کشور به یک زمین سوخته خواهد بود و تداوم حکومت دزد و فاسد جمهوری اسلامی بزرگترین خطر برای تحقق این سیاست ضد خلقی است.

ناسیونالیستی و همزمان شوونیستی پرداخته و از ضرورت تجزیه ایران به عنوان "راه حل دمکراتیک" برای رسیدن مردم تحت ستم به خواستههایشان دم می زنند. این ایده ضد خلقی با پخش و نشر اباطیلی نیز که عمدتاً محافل متعلق به مزدوران سپاه، بسیج و اطلاعاتی های کثیف رژیم جمهوری اسلامی به آن دامن می زنند همراه است. آنها می کوشند این تصور خوف برانگیز را در افکار عمومی حاکم کنند که با رفتن جمهوری اسلامی، سردمداران این رژیم یک "زمین سوخته" را به مردم تحویل خواهند داد. اتفاقاً، شاه مزدور نیز زمانی که پایه های قدرت خود را در خطر می دید با فریبکاری تمام تهدید می کرد که با رفتن او "ایران بزرگ"، "تجزیه" خواهد شد؛ و از این طریق می کوشید که مردم به پا خاسته را از تعقیب امر انقلاب و رسیدن به خواست هایشان باز دارد.

واقعیت این است که این نه جنبش عادلانه توده ها برای انقلاب و رسیدن به آزادی بلکه وجود و تداوم حاکمیت سپاه جمهوری اسلامی است که بزرگترین خطر برای تبدیل ایران به "یک زمین سوخته" می باشد. ما در گذشته نیز دیدیم این رژیم دزد و غارتگر در حیات خود با درگیر شدن در یک جنگ ارتجاعی که به هیچ وجه خواست مردم ما نبود در طول ۸ سال بخش های بزرگی از کشور ما را به یک زمین سوخته تبدیل کرد و هنوز هم کمترین اقدام جدی ای برای باز سازی زندگی نابود شده میلیونها تن از جنگ زدگان و معلولان جنگی انجام نداده است. در نتیجه انقلاب مردم متحد و آگاه برای سرنگونی این جرثومه فساد و جنایت بزرگترین تضمین جلوگیری از تبدیل کشور به یک زمین سوخته خواهد بود و تداوم حکومت دزد و فاسد جمهوری اسلامی بزرگترین خطر برای تحقق این سیاست ضد خلقی است.

از سوی دیگر رژیم جمهوری اسلامی دشمن مشترک تمامی خلقهای تحت

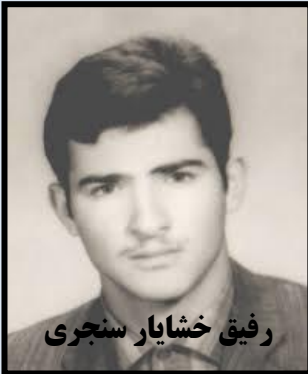
ستم ماست و در اصل سرکوب و قتل و غارت توده ها هیچ گونه تمایزی برای قربانیان خود از نظر ملیت و جنسیت قابل نیست. در شرایطی که تنوع مطالبات دمکراتیک توده های تحت ستم در ایران در مسایل ملی و مذهبی و ستم جنسی و ... یک واقعیت انکارناپذیر است ولی تمامی این مطالبات به حق و دمکراتیک تنها در یک محیط دمکراتیک و فارغ از دیکتاتوری ست که می تواند با اعمال اراده آزاد توده ها پاسخ گیرند. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و امحاء دیکتاتوری وحشیانه آن در یک مبارزه متحدانه توسط تمامی طبقات و اقشار تحت ستم نخستین گامی ست که می تواند بوجود آمدن شرایط دمکراتیک و فضایی را تضمین سازد که هر قشر و گروه اجتماعی بتواند آزادانه سرنوشت خود را تعیین نماید. اگر مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی با چنین سیاستی عجین گردد آنگاه در فردای سرنگونی این رژیم، سایه دمکراسی و آزادی به همراه آبادانی و بهروزی بر زندگی تمامی توده های تحت ستم ما پرتو افکن خواهد شد. در نتیجه جنبش انقلابی مردم ما و بویژه نیروهای پیشرو و آگاه آن باید با چنین تبلیغاتی که بر پر از عناصر دروغ و ریاست، تبلیغاتی که بر اساس نشر نفرت ملی و انقلاب هراسی بنا شده و برای ایجاد انشقاق و دو دلی و تردید در جنبش توده ای توسط دشمنان آنها در جامعه سازمان می یابند برخورد و آن را افشاء سازند.

بالاخره به جاست که در اینجا یکی دیگر از سیاستهای مزورانه و تم های تبلیغاتی عوامفریبانه دشمنان مردم در مورد ارگانهای سرکوب جمهوری اسلامی و به طور مشخص ارتش ضد مردمی این رژیم نیز مورد تاکید قرار گیرد.

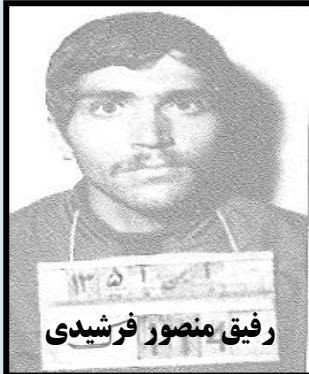
در طول چهل سال گذشته ما شاهد یک سیاست محیلانه از سوی دشمنان مردم ایران بوده ایم که با برجسته کردن جنایات توصیف ناپذیر سپاه پاسداران ضد خلقی کوشیده اند تا نفرت و خشم مردم از ارتش امپریالیست ساخته ایران که دیروز نام ارتش شاهنشاهی داشت و امروز به نام ارتش جمهوری اسلامی خوانده می شود را منحرف و آن را تماماً معطوف به سپاه سازند. با تعقیب این سیاست، دشمنان مردم می کوشند تا در صورت لزوم، کارت ارتش را برای بیرون کشیدن و قرار دادن در مقابل انقلاب مردم برای خود حفظ نمایند.

باید تأکید کرد که انقلاب سالهای ۵۷ - ۵۶ که قیام پر شکوه توده ها نقطه اوج آن بود از جمله به این دلیل ناکام ماند و شکست خورد که توده های انقلابی قادر به نابود کردن عامل اصلی استثمار و سرکوب خویش یعنی ماشین دولتی نشدند و با تلاشهای دار و دسته مزدور خمینی بخش اصلی این ماشین دولتی یعنی ارتش ضد خلقی و زوایدش نه تنها

گرامی باد خاطره تمامی جانباختگان چریکهای فدایی خلق ایران در فروردین ماه!



رفیق خشیار سنجری



رفیق منصور فرشیدی



رفیق محمود نمازی

همان ارتش و ضامن آن می باشد. این قانون عام همه انقلابات اجتماعی می باشد که تنها با در هم شکستن نیروی نظامی ای که قدرت سیاسی مفروض بر آن تکیه زده امکان کسب قدرت سیاسی وجود دارد و کارگران و دیگر نیروهای انقلابی در جامعه باید در این راه مبارزه کنند. این کوتاهترین و کم هزینه ترین مسیر رسیدن به آزادی ست.

در شرایط حساس تاریخی ای که جامعه ما با آن درگیر است تمامی واقعیات جاری نشان می دهند که گشودن بن بست کنونی با هیچ راهی به جز ادامه جنبش توده ای به سوی یک انقلاب اجتماعی پاسخ مناسب نخواهد گرفت. بنابراین، مبارزین و نیروهای انقلابی چه در داخل و چه در خارج کشور باید با هر آنچه در توان دارند در جهت شعار تشکل، تسلیح، اتحاد، مبارزه، پیروزی ضمن تشویق و حمایت از جنبش گرسنگان برای "نان"، "کار" و "آزادی" در راه پیشرفت و تعمیق جنبش انقلابی ای که آغاز شده بکوشند و با طرد و افشای سیل تبلیغات و سیاستهای دشمنان مردم که برای توقف و سرکوب این جنبش از هر گوشه ای به راه افتاده، به وظایف تاریخی خود عمل کنند. با تمام قوا باید آلترناتیوهای امپریالیستی را افشاء نمود و بر اتحاد توده های تحت ستم برای پیمودن راه یک انقلاب اجتماعی و دموکراتیک به عنوان تنها چاره تاکید کرد. اگر نابودی جمهوری اسلامی با تداوم و تعمیق مبارزه برای نابودی ماشین دولتی حاکم تکمیل گردد آنگاه می توان گفت که انقلاب مردم بر دشمنانش پیروز شده و ایران فردا نوید بخش تولد یک فصل جدید در زندگی توده های تحت ستم ما خواهد بود و آزادی، برابری و دموکراسی جامعه ما را به یک جامعه متعالی و قدرتمند که قدرت در آن در دست کارگران و ستمدیدگان قرار دارد، تبدیل خواهد نمود.

نابود نشده و با یک ارتش مردمی جایگزین نگشتند بلکه به سرعت بازسازی شده و با افزودن ضمایم جدید نظیر سپاه پاسداران تقویت شدند. توده های آگاه و انقلابی ما و بویژه نیروهای پیشرو و روشنفکر باید ماهیت ارتش ضد خلقی و وظیفه ای که در سرکوب گرسنگان و حراست از منافع سرمایه داران رذل حاکم بر عهده دارد را درک کنند. ارتش، ستون فقرات حاکمیت امپریالیستی در ایران را تشکیل می دهد و اگر قرار باشد در فردای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی قدرت سیاسی به دست نظامیان داده شود، این نیز به مفهوم شکلی از اعمال حاکمیت امپریالیستها در ایران خواهد بود که نتایجی به مراتب وحشتناک تر از امروز به بار خواهد آورد.

گذشته چراغ راه آینده است تمام آموزش های گذشته نشان می دهند که شرط موفقیت مبارزات کنونی مردم ما نه از کاخ سفید و کرملین می گذرد و نه از مسیر اقتداء به اصلاح طلبان (از هر نوع آن) و یا پس مانده های رژیم خونخوار سلطنت که هنوز خون جوانان شرافتمند این مرز و بوم از دستهای همه آنان جاری ست، و نه هر آلترناتیوی که نشان ارتجاع را روی خود دارد. واقعیت این است که مبارزه در ایران امری طولانی ست. اما دست یابی به نظام تضمین کننده نان و کارو آزادی، نظام دموکراتیک و مردمی، نظام متضمن حقوق برابر خلق ها و امحاء همه نابرابری ها و از جمله نابرابری های جنسی تنها از طریق پیمودن مسیر یک انقلاب اجتماعی میسر است. انجام چنین انقلابی در جامعه ما با کسب قدرت سیاسی توسط نیروهای مردمی با رهبری طبقه کارگر با خلع ید کامل از بورژوازی (یا همان سرمایه داران داخلی و خارجی)، امکان پذیر است. این هدف بزرگ نیز تنها و تنها در گرو در هم شکستن ستون فقرات ارتجاع حاکم،

پیام فدایی ۲۱۹	پیام فدایی ۲۲۰	پیام فدایی ۲۲۱	پیام فدایی ۲۲۲	پیام فدایی ۲۲۳	پیام فدایی ۲۲۴	پیام فدایی ۲۲۵
پیام فدایی ۲۱۲	پیام فدایی ۲۱۳	پیام فدایی ۲۱۴	پیام فدایی ۲۱۵	پیام فدایی ۲۱۶	پیام فدایی ۲۱۷	پیام فدایی ۲۱۸
پیام فدایی ۲۰۵	پیام فدایی ۲۰۶	پیام فدایی ۲۰۷	پیام فدایی ۲۰۸	پیام فدایی ۲۰۹	پیام فدایی ۲۱۰	پیام فدایی ۲۱۱

"پیام فدایی"
را بخوانید و
چریکهای فدایی
خلق ایران را در
بخش هر چه
گسترده تر
مواضع انقلابی
این نشریه
کمونیستی یاری
دهید!

"رفراندم" طرحی برای مقابله با انقلاب توده ها!

توضیح پیام فدائی: آن چه در زیر می آید متن مصاحبه ای است که در جریان خیزش توده ای ماه های اخیر توسط کانال "بذرهای ماندگار" با رفیق فریبرز سنجرى صورت گرفته است و در جریان آن رفیق سنجرى با بررسی جوانب مختلف "طرح رفراندم" اهداف و ماهیت ضد مردمی آن را به معرض قضاوت می گذارد. علاقه مندان می توانند از طریق لینک زیر به این مصاحبه دسترسی پیدا کنند:

<https://www.youtube.com/watch?v=1Jx9Z8Oysck>



شد. خوب بعضی ها به بهانه گذار مسالمت آمیز این راه را پیشنهاد می کنند و خوب بعضی ها هم به دلائل دیگه ای که بعد به آنها می پردازیم. البته روشنه که این فریکاری ها تنها برای این است که آبی بر آتش خشم مردم ریخته بشه که این خشم و این آتش را در خیزش دی ماه بروشنی نشان دادند و آنها را سمت بدهند به سوی صندوق های رای. خوب هر کسی هم که البته سیاستهای رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی را در این سالهای طولانی تجربه کرده باشد می داند که صندوق رای در جمهوری اسلامی جز جعبه مارگیری نیست که اون جادوگر پیر هر کس را که مایله به نام رای مردم از آن در می آورد و سپس اراده خودش را به نام اراده مردم بر سر همین مردم می کوید. فکر نمی کنم که کسی فراموش کرده باشد که همین جمهوری اسلامی از طریق یک رفراندم رسماً پا گرفت و خمینی هم تا مدتها مدعی بود که ۹۸ درصد به جمهوری اسلامی رای دادند و کاملاً به خاطر دارم که حزب الله ای های طرفدارش هم در خیابانها در جریان حمله به نیرو های سیاسی فریاد می زدند که یک درصدی حق نظر ندارد. یا کسی که رای نداده حق نظر ندارد. یعنی کسانی که در رفراندم شرکت نکردند و یا رای مثبت نداده اند حق نظر هم ندارند. بنابراین با چنین سابقه ای و با توجه به ماهیت سرکوبگر جمهوری اسلامی این طرح ها را باید یک تلاشی در جهت نجات جمهوری اسلامی از زیر ضرب خیزش مردمی و برای انحراف مبارزات آتشین مردم به سوی مبارزات مسالمت آمیز که البته در شرایط دیکتاتوری جمهوری اسلامی هم جواب نمی دهد، دید.

پرسش: رفیق برخی از مدافعین رفراندم از این روش به عنوان روشی دمکراتیک برای حل و فصل اختلافات یا تغییر رژیم اسم می برند. آیا چنین امری اساساً در جمهوری اسلامی عملی هست؟ در این مورد چه نظری دارید؟

همانا فریب مردمه ادامه بدهند. در رابطه با این سؤال که علت طرح رفراندم چیست و چرا این روز ها عده ای به یاد رفراندم افتاده اند باید بگویم که اگر ما به صحنه سیاسی جامعه نگاه کنیم و اگر خیزش بزرگ مردمی دی ماه را در نظر بگیریم که ورشکستگی جمهوری اسلامی را به آشکاری در مقابل چشم همگان به نمایش گذاشت و سلطه این دیکتاتوری عریان را به لرزه انداخت علت طرح این مساله فوراً برپایمان آشکار می شه.

واقعیت اینه که خیزش مردمی دی ماه یکی از دلائل اصلی طرح این مساله است. چرا که در این خیزش مردم با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و مرگ بر خامنه ای و روحانی وارد صحنه شدند، وارد خیابان شدند و به همه هم نشان دادند که مردم گرسنه و بیکار بپاخاستن مردمی که محروم ترین بخش های جامعه بودند و همانطور که گفتم نشان دادند که به کمتر از سرنگونی جمهوری اسلامی هم راضی نیستند و باز هم به درستی نشان دادند که می دانند که این رژیم را جز با قهر انقلابی نمی شه به زیر کشید. یک رژیم دار و شکنجه ای که مانع اصلی رسیدن مردم ما به مطالبات بر حق شان می باشد. خوب در چنین شرایطی که مردم فریاد می زنند "به جنک تا بچنگیم" و پاسخ آتش ارتجاع حاکم را با آتش می دهند و با فریاد زدند "اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تمامه ماجرا" یا به زبان دیگه ای "مرگ بر همه تان" این شعار ها و این فریاد ها آگاهی و خشم و نفرت آنها را نشان می دهد از گفتمان فریبکارانه اصلاح طلبی و سیاستهای نیرو های اصلاح طلب جمهوری اسلامی که طرح مساله رفراندم هم از سوی برخی از این گرایشها یک تلاش آگاهانه است برای اینکه به توده هایی که از سلطه جمهوری اسلامی جانیشان به لب رسیده امید بدهند که امکان درست شدن اوضاع و اصلاح جمهوری اسلامی از درون هنوز وجود دارد و می شه به جای تظاهرات در خیابان و آتش و اعمال قهر به صندوق رای متکی

پرسشگر کانال تلگرام بذر های ماندگار: با درود به شنوندگان گرامی در کانال بذر های ماندگار، با توجه به بالا گرفتن بحث رفراندم به عنوان راه حلی برای گذر از بحرانهای که جمهوری اسلامی را فرا گرفته است بر آن شدیم تا پرسش هایی را که در این زمینه از سوی برخی نیرو ها مطرح می شوند را با رفیق فریبرز سنجرى در میان بگذاریم و موضع چریکهای فدائی خلق ایران را در این مورد جویا بشویم.

پرسشگر: رفیق سنجرى با درود و تشکر از شما که پاسخگوئی به پرسش های ما را تقبل کردید. بگذارید گفتگویمان را با این پرسش شروع کنیم که علت طرح این رفراندم چیست؟ می دانید که جدا از معترضین به جمهوری اسلامی و نامه ای که اخیراً با امضای ۱۵ فعال سیاسی در باره رفراندم منتشر شد با ادعای باصطلاح "گذار مسالمت آمیز از جمهوری اسلامی به دموکراسی سکولار پارلمانی"؛ اخیراً حسن روحانی رئیس جمهور هم از همه پرسى به عنوان راهی برای حل اختلاف بین جناح های سیاسی نام برد و گفت: "جناح های سیاسی برای حل اختلاف هایشان به همه پرسى و صندوق رأی مراجعه کنند". واقعاً چی شده که اینها دو باره یاد رفراندم افتاده اند؟ و همانطور که در اول سؤال کردم علت طرح رفراندم در شرایط کنونی چی هست؟

فریبرز سنجرى: با درود به شما و شنوندگان این گفتگو در کانال بذر های ماندگار و به امید اینکه این گفتگو کمک کند به روشن شدن هر چه بیشتر مساله رفراندم که این روز ها هم موضوعی شده برای به صحنه آمدن و قلم فرسائی اصلاح طلبان رنگارنگی که در شرایطی که مردم مبارز ما آنها را از در بیرون کردند حالا در تلاش اند تا دو باره از پنجره وارد صحنه بشوند و به وظیفه همیشگی شان که

شکی وجود ندارد در همین سازمان ملل به خاطر نفوذ قدرت های جهانی و کمک های مالی اش به سازمان ملل اون را در کمیته دفاع از حقوق بشر قرار داده بودند. امری که خودش باعث خنده حامیان این نهاد به قول معروف بین المللی شده بود. برای جمهوری اسلامی هم اگر قرار باشه که سازمان ملل را پایش را وسط بکشیم و اون را ناظر یک چنین همه پرسی بکنیم با امکانات دولتی که جمهوری اسلامی داره براش زیاد سخت نیستکه نظرات اونها را در جهت منافع خودش کانالیزه کنه. بنابراین با تاکید باید بگویم که در زیر سلطه جمهوری اسلامی صندوق رای و روزگاری هم این رژیم به چنین خواستی گردن بگذارد معنایش این است که کارگران و ستمدیدگان کشور ما آنچنان این را تحت فشار گذاشته اند با مبارزات خودشون که مرگ خودش را جلوی چشمش می بیند. خوب در چنین صورتی هم نیازی به همه پرسی دیگه وجود ندارد. در شرایطی که مردم رایشان را در خیابانها و با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و آتش زدن بنیان های سلطه این دیکتاتوری دارند می دهند خوب این مبارزه را تا نابودی این رژیم هم ادامه خواهند داد. چون در چنین شرایطی که جمهوری اسلامی به قول معروف صدای انقلاب مردم را بشنود دیگر مثل تجربه رژیم گذشته دیگر راه چندان برای پیروزی باقی نمانده است.

پرسش: بخشی از مبلغین رفرا دوم، آن را تنها راه برای تغییر شرایط کنونی، بدون خونریزی و با هزینه کم قلمداد می کنند. از نظر شما چه ایرادی به این نظر وجود دارد؟

پاسخ: اینکه مردم ما بتوانند بدون خونریزی و با هزینه کم از شر جمهوری اسلامی خلاص بشوند یک آرزوی خوب و شیرینه. من هم به شخصه آرزو می کنم که چنین بشود. اما در سیاست بین آرزو و واقعیات سر سخت زمینی شکاف بزرگی وجود دارد. نگاهی به تاریخ جمهوری اسلامی و کشتار های بی حسابش به هر کسی فوراً نشان می دهد که با رژیمی که زبانی جز زبان زور نمی شناسد و چز با زور با مردم سخن نمی گوید طرف هستند که در نتیجه نمی شه باش با مسالمت صحبت کرد و با روشهای مسالمت آمیز انتظار پیروزی داشت. واقعیت این است که اشکال مبارزه را تا حد زیادی دشمن به انقلابیون و به نیرو های مبارز تحمیل می کند. در جریان همین خیزش دی ماه در مقابل گلوله های مزدوران جمهوری اسلامی این مردمی که سینه سپر کردند و مزدوران جمهوری اسلامی خونشان را به زمین ریختند که خشونت طلب نبودند. آنها به خیابان آمده بودند تا کار و نان و آزادی را طلب کنند اما با نیروی سرکوب هار و مسلح جمهوری اسلامی مواجه شدند و اون ها هم

رفراندوم یعنی مراجعه به آرای مردم برای فهمیدن اراده آزاد توده ها در مورد یک مساله مشخص. امری که علی الاصول روشی دموکراتیکه. خوب روشنه که روش دموکراتیک هم البته به شرایط دموکراتیک نیاز دارد. وگرنه فاقد هر گونه ارزشی خواهد شد در یک شرایط غیر دموکراتیک اصولاً روش دموکراتیک هم معنای خودش را از دست می دهد. در شرایط فقدان شرایط دموکراتیک همه پرسی به یک وسیله ای در دست زورگویان و قلدر ها بدل می شه که حرف و سیاست خودشون را به نام اراده مردم بر مردم غالب کنند. در پاسخ قبلی توضیح دادم که چگونه خمینی و دارو دسته مزدورش جمهوری اسلامی را با رفراندوم ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸ به نام خواست مردم بر مردم تحمیل کردند.

تاکنون در جریان مضحکه های انتخاباتی خودشون نشان داده اند می خواهند با چنین ادعاهائی مردم را فریب بدهند و برای حفظ موجودیت خودشون زمان بخرند. به خصوص که روحانی می داند که همه پرسی در جمهوری اسلامی و بر اساس ماده ۵۹ قانون اساسی که او خودش روی اون تاکید می کند و به اون اشاره می کنه اولاً به موافقت رهبر و دو سوم نمایندگان مجلس و شورای نگهبان احتیاج دارد یعنی عملایک پیشنهاد فاقد ارزشیه. همانطور که در دوره خاتمی هم همه یادشونه که بحث رفراندوم را مطرح کرد و هیچوقت هم نتوانست اون را عملی کنه.

یا در مورد این بیانیه ۱۵ فعال سیاسی که مدعی شده اند برای "گذار مسالمت آمیز" از جمهوری اسلامی به یک "دموکراسی سکولار پارلمانی" خواهان رفراندوم هستند باید بگویم که اولاً آنها نگفته اند که چه نیروئی قراره این رفراندوم را برگزار کند. گرچه آنها تاکید کرده اند که این رفراندوم باید زیر نظر سازمان ملل صورت بگیرد. اما خود همین امر نشان می دهد که برگزار کننده همه پرسی منطقاً باید جمهوری اسلامی باشد. خوب جمهوری اسلامی هیچ گاه حاضر نمی شه تن به چنین رفراندومی بدهد که جهت نابودی خودش باشد. یعنی جمهوری اسلامی برود و یک دموکراسی سکولار پارلمانی به جاش بنشینه. خوب اگر برگزار کننده همه پرسی جمهوری اسلامی باشد خوب از طرف دیگه اگر فکر کنیم که این برگزار کننده همین جمهوری اسلامی. خوب این رژیم که در ۳۹ سال گذشته دهها انتخابات و مراجعه به آرای عمومی برگزار کرده که یکی از اون یکی تقلب آمیز تر بوده است. در مورد نظارت سازمان ملل هم مردم را نباید فریب داد این سازمان تحت نفوذ قدرتهای امپریالیستی است و در واقع خط آنها را پیش می برد و در مورد همین عربستان (سعودی) هم کسانی که احبار را دنبال کرده باشند می دانند که رژیمی که در وحشیگری هایش علیه مردم عربستان

پاسخ: بگذارید قبل از هر چیز تاکید کنم که رفراندوم یعنی مراجعه به آرای مردم برای فهمیدن اراده آزاد توده ها در مورد یک مساله مشخص. امری که علی الاصول روشی دموکراتیکه. خوب روشنه که روش دموکراتیک هم البته به شرایط دموکراتیک نیاز دارد. وگرنه فاقد هر گونه ارزشی خواهد شد در یک شرایط غیر دموکراتیک اصولاً روش دموکراتیک هم معنای خودش را از دست می دهد. در شرایط فقدان شرایط دموکراتیک همه پرسی به یک وسیله ای در دست زورگویان و قلدر ها بدل می شه که حرف و سیاست خودشون را به نام اراده مردم بر مردم غالب کنند. در پاسخ قبلی توضیح دادم که چگونه خمینی و دارو دسته مزدورش جمهوری اسلامی را با رفراندوم ۱۲ فروردین سال ۱۳۵۸ به نام خواست مردم بر مردم تحمیل کردند. و جالبه که امروز هم روحانی مدعی است که در آن رفراندوم جمهوری اسلامی به طور واقع ۹۸ درصد رای آورده و اگر امروز هم دوباره رای گیری بشود باز هم همان تعداد رای خواهد آورد. بعد نمی گوید که ما این آمار را می سازیم و بعد هم اون را اعلام می کنیم. بنابراین برای مردمی که یک چنین تجربه ای را در حافظه تاریخی خودشون دارند نه نفس رفراندوم بلکه مهمتر از آن اینکه این رفراندوم در چه شرایطی و به وسیله چه نیروئی قرار است برگزار بشود و چه مساله ای را قراره با مراجعه به آرای عمومی روشن بکنند.

برای اینکه این مساله روشنتر بشه بیاید همین پیشنهاد همه پرسی روحانی را در نظر بگیریم. روحانی می گوید برای "حفظ نظام، انقلاب و کشور" ضروری است که: "جناح های سیاسی برای حل اختلافهایشان به همه پرسی و صندوق رای مراجعه کنند". خوب در شرایطی که مردم در خیابانها فریاد می زنندما جمهوری اسلامی نمی خواهیم و با حمله به مراکز سرکوب این رژیم آنها را به آتش می کشند این مزدور که از طرف مردم مبارز ما به فهرمان اعدام مشهور شده و لقب گرفته حالا در تلاش برای حفظ همین جمهوری اسلامی جناح های درونی آنرا به تبعیت از صندوق رای راضی کند و این خواست را هم با روشنی بیان کرده و تلاشی هم برای لایوشانیش نمی کند. خوب در نتیجه این هم هیچ ربطی به مسائل مردم، مطالبات مردم و خواستههای اون ها ندارد و امریست که در رابطه با تضاد های درونی جناح های طبقه حاکمه و برای حفظ جمهوری اسلامی است.

روشن هم هست که یک چنین رفراندومی فقط به نفع رژیم ستمگر حاکمه و هیچ تحولی هم به نفع مردم ستمدیده را سبب نمی شود. هدف و نیروی برگزار کننده چنین همه پرسی ای هم از پیش روشنه. این شیادان حاکم همانطور که

رسید. در نتیجه تاکید باید بکنیم و تاکید داریم بر تلاش برای سازمان یابی طبقه کارگر برای اینکه بتواند رهبریش را بر این انقلاب اعمال کند و این تنها راه رسیدن به آزادی.

پرسش: با تشکر از شما اگر برای تکمیل این بحث مطلب دیگری لازم هست بفرمانید؟

پاسخ: در پایان این بحث من مایلم تاکید کنم که خیزش قهرمانانه دی ماه سال ۹۶ غرض رعد در آسمان بی ابر نبود. این خیزش حاصل سالها مبارزه روزمره و رو در روی کارگران و ستمدیدگان با رژیم بود که با همه وجود علیه مردم است. فعال مایشائی ولی فقیه و سربازان گمنان امام زمانش بر کسی پوشیده نیست. این دارو دسته مزدور در ۳۹ سال گذشته از هیچ جنایتی در حق مردم ما دریغ نکردند. از کشتار خلق کرد و ترکمن و عرب تا سرکوب وحشیانه ماهیگیران بندر انزلی و کارگران بیکار از تحمیل حجاب اجباری و نقض آزادی پوشش زنان تا سرکوب سازمانهای سیاسی و کشتار زندانیان سیاسی، خلاصه در این فاصله طولانی روزی نبوده که اون ها عزیزی را از مردم ما نگرفته باشند. لیست شهدای انقلاب ما و لیست هزاران نفری که به دلیل شرایط رنج آوری که سرمایه داران و رژیم حافظ منافعشان یعنی جمهوری اسلامی بر اون ها (اعمال کرده) به هر حال اون شرایطی که اینها بر مردم تحمیل کرده اند باعث شده که جان خودشان را از دست بدهند همگی گواهی بر این واقعیت. بنابراین نباید دلخوش این بود که ولی فقیه ارتجاع یک روزی سر عقل می آید و از تخت سلطنت پائین می آید. در هیچ کجا دیکتاتور ها خودشون و به میل خودشون قدرت را ترک نکرده اند این مردم بوده اند که بامبارزات خودشون آنها را به زیر کشیده اند. جمهوری اسلامی هم جدا از این سرنوشتی نخواهد داشت و نداره.

بایدکارگران و ستمدیدگان کشورمان به خصوص جوانها که در جریان این خیزش اخیر نشان دادند از چه پتانسیل انقلابی بالائی برخوردارند دست به دست هم بدهند و در جهت تشکل خودشون گام بردارند و آتش انقلاب را شعله ور کنند. تنها در این حالت که مردم ما امکان خلاصی از شر جمهوری اسلامی این رژیم دار و شکنجه را پیدا خواهند کرد.

پرسشگر: با سپاس مجدد از شما رفیق سنجر عزیز برای وقتی که در اختیار کانال تلگرام بذر های ماندگار قرار دادید. با ایمان به پیروزی راهمان. شاد و پیروز باشید.

بدون یک مبارزه رو در رو و قهر آمیز با جمهوری اسلامی اساسا بحثی هم از رسیدن به مطالبات و خلاصی از شر جمهوری اسلامی وجود ندارد. به باور من خود زندگی امر انقلاب را در مقابل راه های سترونی که از سوی سازشکاران تبلیغ می شه در مقابل ما قرار داده است. انقلابی که هر چه توده ای تر و عمیق تر و رادیکال تر باشد با هزینه کمتری مردم ما را بسوی پیروزی رهنمون خواهد کرد. نباید فریب روشها و راه های اصلاح طلبان حکومتی را خورد اینها خودشان هم بار ها گفته اند که کارشان حفظ نظام ظالمانه حاکم و رژیم جنایتکار حافظ آن می باشد. و نقش شون در واقع یک پلی است که بین مردم و بیت رهبری تا جنایتکاران داخل اون بیت رو برای مردم قابل تحمل کنند.

اعدام سلطه خودش را دارد بر مردم تحمیل می کند اون موقع روشن می توانیم بفهمیم که با همه پرسشی و از طریق صندوق رای نمی شه این ستمگران حاکم را به زیر کشید. این رژیم با سرکوب وحشیانه توده ها هر صدای مخالفی را در گلو خفه کرده و راهی جز مبارزه قهر آمیز و مسلحانه مقابل مردم قرار نداده است. باید به این تجربه توجه کرد و خودمان را و به خصوص مردم و کارگر ها باید خودشون را برای یک مبارزه قهر آمیز و مسلحانه آماده کنند. باید بدانند که بدون یک مبارزه رو در رو و قهر آمیز با جمهوری اسلامی اساسا بحثی هم از رسیدن به مطالبات و خلاصی از شر جمهوری اسلامی وجود ندارد. به باور من خود زندگی امر انقلاب را در مقابل راه های سترونی که از سوی سازشکاران تبلیغ می شه در مقابل ما قرار داده است. انقلابی که هر چه توده ای تر و عمیق تر و رادیکال تر باشد با هزینه کمتری مردم ما را بسوی پیروزی رهنمون خواهد کرد. نباید فریب روشها و راه های اصلاح طلبان حکومتی را خورد اینها خودشان هم بار ها گفته اند که کارشان حفظ نظام ظالمانه حاکم و رژیم جنایتکار حافظ آن می باشد. و نقش شون در واقع یک پلی است که بین مردم و بیت رهبری تا جنایتکاران داخل اون بیت رو برای مردم قابل تحمل کنند.

بنابراین کارگران و مردم رنجیده ما و جوانان مبارز ما باید خودشون را برای انقلابی که دیر یا زود شعله هاش جمهوری اسلامی را به آتش خواهد کشید آماده کنند. ما مدافع انقلاب برای نابودی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه داری وابسته هستیم و این انقلاب هم بدون رهبری طبقه کارگر به پیروزی نخواهد

بسوی مردم تیراندازی کردند و تعداد زیادی را کشتند و به لیست شهدای انقلاب مردم ما اضافه کردند. واقعیت اینه که دیکتاتوری جمهوری اسلامی همه راه های مسالمت آمیز را بسته و راهی جز اعمال قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه مقابل کارگران و ستمدیدگان نگذاشته است. و این رو ما در دورود، قهدریجان، ایذه، شاهین شهر، اهواز و دهها شهر دیگه شاهد بودیم که مردم با نیرو های سرکوب جمهوری اسلامی گلاویز شدند و مراکز سرکوب را به آتش کشیدند.

بنابراین نباید کارگران و جوانان را در شرایط سلطه دیکتاتوری عنان گسیخته جمهوری اسلامی که به سرنیزه متکی است نسبت به ماهیت رژیم و عملکرد وحشیانه آن دچار توهم کرد. مردم باید بدانند و به باور من به درستی هم می دانند که با جمهوری اسلامی و دارو دسته خامنه ای و روحانی و جنتی که جز با زبان زور به هیچ زبان دیگری سخن نمی گویند تنها با زور می شه حرف زد. اتفاقا این روش برای نابودی جمهوری اسلامی کم هزینه ترین روشهاست. چون ما با رژیمی طرف هستیم که روزانه دارد از مردم می کشد. چه در زندانهایش با شکنجه و اون خود کشیهایی که اعلام می کنه و چه با فقر و فلاکتی که در جامعه حاکم کرده و با دزدی های میلیاردیش هم مردم را در فقر و فلاکت رها کردند. آیا مرگ کارگران بر اثر سوانح حین کار، به خاطر اینکه سرمایه دار ها حاضر نیستند هزینه ایمنی کار را بپردازند. یا مرگ کارتون خوابها بر اثر سرما در خیابانها یا مرگ زلزله زدگان در همین زلزله کرمانشاه به خاطر عدم دسترسی به چادر و یک پناهگاه مطمئن در سرمای زمستان و یا دهها و صد ها مورد دیگر. در نتیجه اگر همه این هزینه ها را در نظر بگیریم مبارزه قهر آمیز با جمهوری اسلامی و انقلاب برای نابودی اون اتفاقا در عمل یکی از کم هزینه ترین روشها برای رسیدن به پیروزیه.

پرسش: هر چند که در پاسخ قبلی به ما به این موضوع اشاره کردید، ولی به طور مشخص، آلترناتیو درست و انقلابی در مقابل رفراندوم چه می تواند باشد؟

پاسخ: به نظر من اگر ما به زمینه های مادی خیزش دی ماه (۱۳۹۶) نگاه کنیم و اگر ما به ۳۹ سال گذشته و سرکوبگری های جمهوری اسلامی نگاه کنیم که هیچ گونه شرایط دموکراتیکی را بر نمی تابه و با سرکوب و جنایت و کشتار با شکنجه و

زنده باد انقلاب! زنده باد سوسیالیزم!

داستان "حزب چپ" و عضوگیری های جدید سازمان اکثریت



چهارشنبه ۹ مهرماه ۱۳۵۹
سال دوم - شماره ۲۸ - صفحه ۸

★ پاسداران باید به سلاح سنگین مسلح شوند!

ت-۳-۴۷ سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اکثریت)

ارگان سراسری سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

طرح برنامه

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

برای پیشبرد همه جانبه انقلاب
و
شکوفایی جمهوری اسلامی ایران

سازشکاران بخت برگشته از میان راست ترین نیروهای به اصطلاح اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز می باشد که پس از انشعابها و شکستهای متعدد در سازمان فدایی تحت رهبری امثال نگهدارها و غیره و همچنین با مشاهده فروپاشی حکومت رویزیونیستهای حاکم بر شوروی، از مدتها قبل به صف توابان سوسیالیزم و خیانت کاران به چپ واقعی پیوسته و خود به دشمنان نقاب بر چهره زده ی چپ های واقعی کشور ما تبدیل شده بودند.

اما با همه این سابقه خیانت کارانه، دست اندرکاران حزب جدید همانند سابق اصرار دارند که خود را وارث سازمان پر افتخار چریکهای فدایی خلق ایران جا بزنند. آنها در تمام طول حیات سیاسی شان کمترین قربانی با خطوط نظری و مواضع سیاسی چریکهای فدایی خلق ایران نداشتند، ولی به هر شکلی با حفظ گوشه ای از آن نام پر افتخار کوشیده اند تا احترام و اعتبار و پایگاه اجتماعی و توده ای چریک فدائی را دستمایه کسب و کار نامقدس خویش قرار دهند.

به شهادت تاریخ، از مشخصه های بارز هویت سیاسی چریکهای فدایی خلق این بود که این کمونیستها نه تنها در یک دوره تاریخی پیش از روی کار آمدن جمهوری اسلامی موفق شدند در نبرد با دشمن طبقاتی، چپ و کمونیسم را از زیر آوار تفکرات و سنتهای ضد انقلابی و خیانتهای حزب توده خارج کرده و برای آن اعتبار توده ای کسب نمایند، بلکه پیروان صدیق سازمانی که آنها پایه گذاشتند، یعنی شکل چریکهای فدایی خلق ایران در دوران جمهوری اسلامی نیز موفق شدند با مواضع و تحلیلها و پراتیک خویش (بیشک در حد توان خود)، پرچم چپ و کمونیسم را در مقابل رهبری منحل سازمان غاصب نام فدایی یعنی باند نگهدار - کشتگر همچنان در اهتزاز نگه دارند. حزب سازان امروز اما به رغم آن که خود

نامیده و میلاد ورشکسته این حزب ماهیتاً راست را با ادعاهای فریبکارانه دیگر از این قبیل مستتر سازند.

سخن پراکنی در باره مزایای این حزب سازی جدید زیر نام "وحدت چپ" تحت زعامت وارثان باند نگهدار - کشتگر (و البته در زیر نظارت خود این دو فرد) در شرایطی صورت می گیرد که که همگان می دانند که سازمان اکثریت در طول حیات سیاسی ننگینش، جز گام برداشتن در راه منافع استثمارگران و سرمایه داران حاکم و علیه منافع کارگران و دیگر ستمدیدگان جامعه و منافع ملی و جز اتحاد با جمهوری اسلامی و دنباله روی از طبقه استثمارگر حاکم و دغدغه ای نداشته است. تا جایی که در چنین مسیری حداقل در یک مقطع از حساس ترین دوران تاریخ حیات مبارزات مردم ما علیه سرمایه داران خونخوار حاکم، تا آنجا پیش رفت که دستانش به خون کمونیستها و مبارزین چپ و آزادیخواه و ملی نیز آلوده گشت. حال، هر فعال سیاسی دلسوز توده ها می تواند از این حزب سازان اکثریتی بپرسد که در فقدان کمترین نقدی به گذشته ننگین سازندگان "حزب چپ" و عدم پاسخگویی به مردم ایران و به ویژه نسل جوان چپ و کمونیست، چگونه می توان باور کرد که چنین اتحادی برای دادن پاسخ به یک "نیاز ملی" سازمان یافته است؟ واقعیت این است که چنین حزبی در میان مردم تشنه آزادی و به ویژه جوانان آگاه و مبارزی که این روزها با شعار "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "انقلاب جشن توده هاست" و "نان، کار، آزادی" و با رشادت هایشان در خیابانها و سپاهالهای دشمن، زمین را در زیر پای جمهوری اسلامی و اربابانش به لرزه درآورده اند، نمی تواند کمترین مشروعیتی داشته باشد.

نگاهی به ترکیب کنگره وحدت این حزب نشان می دهد که علاوه بر نیروهای سازمان منحل اکثریت و رهبران ظاهراً بازنشسته دیروز و امروزش، حزب جدید التاسیس در برگرفته عده ای از

اعلام تشکیل یک تشکل جدید به نام "حزب چپ ایران (فداییان خلق)" پس از یک کنگره سه روزه به نام کنگره وحدت در کشور آلمان، بار دیگر ماهیت ضد مردمی سازمان اکثریت را در مقابل چشم همگان قرار داد.

نیروی اصلی برگزار کننده کنگره وحدت، سازمان اکثریتی ها موسوم به "سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت" بود که جریان به اسم "کنشگران چپ" و "سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران" (طرفداران وحدت) هم در کنار آنها قرار داشتند. سترونی این کنگره به خصوص در آنجا خود را آشکار ساخت که کنگره تصمیم گیری حول اساسی ترین مبانی وحدت سیاسی - نظری حزب مذکور را به آینده موکول نمود - هر چند تشخیص مرزبندی ها و مواضع سیاسی به خصوص جریان شبه اکثریتی "سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران" با "سازمان مادر" یعنی اکثریت، حتی پیش از پروسه وحدت و پیوستن رسمی شان به این سازمان هم به سختی امکان پذیر بود. (۱)

از طرف دیگر نیروهای برگزار کننده کنگره وحدت، برغم آشکاری سترونی این کنگره، هر یک کوشیدند تا امر حل شدن تشکیلاتی دو جریان در یک حزب اکثریت ساخته را وحدت "چپ ایران" جا بزنند. آنها در حالی که سازمان اکثریت ضمن جذب متحدین تازه، از انحلال تشکیلاتی خود با ادعای نیاز به "یک دوره گذار" سرباز زده (۲)، سعی کردند ادغام جریانات شبه اکثریتی در سازمان رسوای اکثریت را یک "شروع تازه" (فرزانه عظیمی) که در سرنوشت چپ در ایران تأثیری تعیین کننده و ماندگار خواهد داشت (فرخ نگهدار)، "پاسخ به یک نیاز ملی" (بهزاد کریمی) "تلاش برای غلبه بر پراکندگی چپ" (پور رضا خلیق)، "رشد" چپی که "با دمکراسی بیگانه بوده" (مصطفی مدنی) ساختن یک "چپ قوی" (مریم تنگستانی)

همچنین فرد اول منتخب در کنگره حزب چپ اکثریت، مریم تنگستانی، که بیشترین رای را برای حضور در مرکزیت این جریان آورده در پاسخ به اینکه "مشخص نیست" حزب شما "سوسیال دمکرات" است یا چه نظرانی دارد؟ با قاطعیت و روشنی تاکید می کند که یک "سوسیال دمکرات" است که به "انقلاب قهری" و "دیکتاتوری پرولتاریا" اعتقادی ندارد. او در مورد وضعیت سیاسی ایران در مقابل این پرسش که "به جمهوری اسلامی چطور نگاه می کنید می خواهید جمهوری اسلامی رو سرنگون کنید؟" پاسخ می دهد که حزب مورد بحث از نظر او به هیچ وجه برای "سرنگونی جمهوری اسلامی" مبارزه نخواهد کرد بلکه عامل "فشار" برای "به عقب نشاندن" جمهوری اسلامی ست. وی می گوید: "راه برون رفت از جمهوری اسلامی "گذار مسالمت آمیز" هستش من با جنگ و ... موافق نیستم و فکر نمی کنم "انقلاب" بتونه اینجا کاری بکنه. باید "گذار مسالمت آمیز" صورت بگیره" و ادامه می دهد که "حزب چپ" باید "در کنار دیگر نیروهای خواهان جمهوریت و دموکراسی و سکولاریزم" بنشینند و یک "تشکل بزرگی" را برای "فشار" به جمهوری اسلامی ایجاد کنند تا از این طریق رژیم را به "عقب برانند" و به شیوه "مسالمت آمیز از این جمهوری اسلامی گذر بکنند".

هر کنشگر سیاسی بی طرف و آگاه می داند که چپ واقعی و شایسته نامیده شدن به این صفت، حاصل یک روند تاریخی بوده و با انقلاب اجتماعی، قهر و مبارزه انقلابی علیه بورژوازی استثمارگر به منظور تحقق سوسیالیزم معنی می دهد. با این حال ممکن است گفته شود که اکثریت و شرکاء آزادند که با بی پرنسیپی هر نامی را به تشکل جدید خویش بدهند، اما تا آنجا که به افکار عمومی و بویژه جوانان مبارز و آگاه داخل کشور باز می گردد، باید گفت که نطفه حزب جدید با حمل نام چپ ولی کاملاً علیه چنین چپی بسته شده است. اگر مردم ما با دادن خونهای بسیار در طول ۴۰ سال گذشته با گوشت و پوست خود لمس کرده اند که برای رسیدن به آزادی نمی توان از جمهوری اسلامی جز از راه اعمال قهر سازمان یافته و توده ای گذر کرد، حزب جدیدالتاسیس از هم اکنون مقابل این مردم صف آرایی کرده است.

این حزب اکثریت ساخته، رسماً اعلام می کند که خواهان وحدت و تقویت با یک بخش از رژیم یعنی جنایتکارانی ست که زیر نام اصلاح طلب دستانشان تا مرفق به خون جوانان چپ و آزادیخواه مملکت ما آلوده است. خلاصه این که، حزب اکثریت به خاطر خط و ترکیب و برنامه و سیاستش زانده ای از حاکمیت سرکوبگر کنونی و در واقع جناحی از رژیم جمهوری اسلامی است. آنهم در

جریان دست ساز اکثریت زیر نام "حزب چپ ایران (فداییان خلق)" نه یک حزب واقعی ست و نه کمترین قرابتی با سیاست های چپ دارد. مضافاً آنکه بر اساس ماهیتش فدایی ستیزی و مبارزه با ارزشهای مردمی، کمونیستی فدایی یکی از اهداف دیگر این حزب را تشکیل می دهد. حزب چپ اکثریت تلاشی برای یک دگر دیسی از سوی یک جریان منحن و ضد انقلابی یعنی اکثریت است که تا کنون نشان داده زانده و دنباله رو طبقه حاکم که دشمن توده هاست، می باشد. حزب چپ اکثریت بدلیل ساختار نیرو، برنامه و خطوط سیاسی اعلام شده خویش جریانی بورژوایی ست که با پوشیدن لباسی جدید(لباس چپ) تلاش می ورزد مردم قربانی کرده و نقش حلقه رابط بین خوردگان با بخشی از جلاادان اصلاح طلب حکومتی را ایفا کند.

یک سند رسمی مصوبه کنگره اما به هیچ رو مانع از شناخت هویت و خط سیاسی حزب جدید نیست. رجوع به اظهارات و مصاحبه های اعضای شورای مرکزی حزب جدید و حامیان این وحدت به طور کاملاً آشکار نشان می دهند که حزب چپ اکثریت اگر چه به لحاظ تشکیلاتی تلاشی است برای دگر دیسی در شکل و پوشاندن یک لباس جدید به جریان منحن سازمان اکثریت از طریق جذب برخی شرکاء، اما به لحاظ سیاسی دارای همان نظرات غیر انقلابی و مواضع ضد مردمی ای است که در انقلاب ایران مشخصه اصلی جریان ضد انقلابی سازمان اکثریت را تشکیل می دهد.

حزب جدید به هیچ رو از ضرورت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی که خواست قلبی دیرینه توده های تحت ستم ماست و در جریان خیزش دی ماه یکبار دیگر با بانگی صولتمند در سراسر کشور فریاد زده شد، سخن نمی گوید و بر عکس، تمام قد علیه چنین خواستی می باشد. بنا به اعتراف فرخ رژیم نگهدار، از حامیان دو آتشه این حزب، در مرکزیت حزب چپ اکثریت ساخته، اصلاح طلبان حکومتی یعنی همان جلاادان دهه ۶۰ نیز پایگاه دارند. به گفته او "در ترکیب ۲۵ نفره شورای مرکزی حزب جدید کسانی حضور دارند که خود را اصلاح طلب می نامند و تقویت اصلاح طلبان در جمهوری اسلامی را نیز تحولی مثبت تلقی می کنند". فرخ رژیم نگهدار البته بنا به وظیفه همیشگی اش که حفظ رژیم ننگ و جنایت جمهوری اسلامی علیه توده های به جان آمده اساس آن است، به حزب جدید رهنمود می دهد و با اطمینان پیش بینی می کند که با توجه به شناختش از همزمان سابق "بعید است مقابله با اصلاح طلبان، یا تضعیف و انزوا ی آنان، به مشی غالب حزب چپ ایران (فداییان خلق) بدل شود." (در باره حزب چپ ایران فداییان خلق)، سایت عصر نو.

خوب می دانند آلودگی به تفکرات توده ای در پوست و گوشت و خون آنها جریان دارد و هویت سیاسی شان چندین دهه است که در تضاد کامل با هویت فدایی قرار دارد اما از آنجا که آگاه هستند چریک فدایی خلق در ایران یک "جریان تاریخی" ست (بهرروز خلیق) و با وجود گذشت چند دهه "هنوز طرفداران بسیاری دارد" (مریم تنگستانی)، فریبکارانه این "نام" را البته "در پرانتز" بر تابلوی دکان سیاسی جدید خویش نصب کرده اند. امری که این روزها مکرراً با سخره حتی نیروهایی که از سنتها و نحلتهای فکری غیر فدایی هم می آیند مواجه شده است.

اما مهمتر از ترکیب و نام حزب جدید اکثریت، پرچمی ست که این جریان برای معرفی مواضع و خطوط سیاسی خود به جامعه بلند کرده است. در این مورد باید به دو نکته توجه کرد. اول آنکه جریانهای تشکیل دهنده حزب چپ اکثریت به قول گردانندگان کنگره، سالها در حال بحث و جدل حول اساسنامه و برنامه و منشور سیاسی مورد توافق و در مورد استراتژی سیاسی واحد خود بوده اند که البته در طی این مسیر، دو انشعاب در میان نیروهای تشکیل دهنده "وحدت" اتفاق افتاده است. برای نمونه سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران درست به دلیل همین پروسه به دو بخش تقسیم شد و بخشی که در کنگره وحدت حضور داشت با نام طرفداران وحدت شناخته می شود؛ با این وجود و به رغم ارائه چند منشور به کنگره کلن، کنگره وحدت و یا کنگره به اصطلاح مؤسس که قاعدتاً باید تولد یک جریان سیاسی جدید را با تایید استراتژی و تاکتیک های آن از طریق رای اعضا اعلام کند، به دلیل ادامه اختلافات نظری، تمامی این امور مهم را به آینده موکول کرد. یعنی حزب جدید ساخته شد بدون آن که حتی بتواند مبانی سیاسی - نظری خود را به مخاطبان اش توضیح دهد.

"در کنگره روی اساسنامه و آیین نامه و ۴ منشور کار شد یک منشور پایه تهیه شد روی دو موضوع اختلاف نظر بود یک کمیسیون تشکیل شد برای کار روی آن دو مورد ولی وقت کنگره اجازه نداد و این به کنگره بعد محول شد" و "بخش سند سیاسی هم که قبل از کنگره تهیه شده بود وقت نبود رویش در کنگره کار شود بنابراین به اولین شورای مرکزی حزب چپ محول شد." (نقل از مصاحبه سایت ایران گلوبال با مریم تنگستانی عضو شورای مرکزی حزب چپ ایران (فداییان خلق)). البته جریان ضد مردمی اکثریت و شرکاء در این زمینه با کاری که صورت داده اند می توانند افتخار این سنت گذاری جدید را نیز به "افتخارات" گذشته خویش بیفزایند.

نکته دوم که در ارتباطی تنگاتنگ با نکته اول می باشد این است که فقدان وجود

شرایطی که مردم در خیابانها خواهان نابودی این رژیم دار و شکنجه می باشند.

واقعیت این است و این واقعیت را همگان در جریان خیزش دی ماه ۹۶ با چشمان خود دیدند که جنبش توده ها در سطح اجتماعی و در کف خیابان با شعارهای روشن و اعمال انقلابی خود، بدون زیاده گویی و تسلیم طلبی مدتهاست که از جناح های درونی جمهوری اسلامی گذر کرده است. بنابراین مردم ستمدیده در مبارزات آزادیخواهانه شان به چنین احزابی چه در حکومت و چه در خارج از آن، چه با نام دروغین "چپ" و چه هر نام دیگری به عنوان موانع پیشروی خود خواهد نگریست.

با توجه به مطالب فوق تا آنجا که به وزن و قد و قواره و پتانسیل و مواضع اعلام شده توسط حزب جدید اکثریت و آنچه که این جریان برای جذب نیرو و مخاطبین خود ارائه می کند، باز می گردد؛ این حزب چیزی جز یک وسیله جدید در دست سازمان اکثریت برای تداوم سیاست های ضد خلقی خویش به نفع کلیت رژیم منفور جمهوری اسلامی نمی باشد.

جریان دست ساز اکثریت زیر نام "حزب چپ ایران (فداییان خلق)" نه یک حزب واقعی ست، نه دارای کمترین قربانی با سیاست های چپ می باشد. مضافا آنکه بر اساس ماهیتش فدایی ستیزی و مبارزه با ارزشهای مردمی، انقلابی و کمونیستی فدایی یکی از اهداف دیگر این حزب را تشکیل می دهد. حزب چپ اکثریت تلاشی برای یک دگر دیسی از سوی یک جریان منحط و ضد انقلابی یعنی اکثریت است که تا کنون نشان داده که زانده و دنباله رو طبقه حاکم که دشمن

حزب جدید به هیچ رو از ضرورت سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی که خواست قلبی دیرینه توده های تحت ستم ماست و در جریان خیزش دی ماه یکبار دیگر با بانگی صولتمند در سراسر کشور فریاد زده شد، سخن نمی گوید و بر عکس، تمام قد علیه چنین خواستنی می باشد. بنا به اعتراف فرخ رژیم نگهدار، از حامیان دو آتشه این حزب، در مرکزیت حزب چپ اکثریت ساخته، اصلاح طلبان حکومتی یعنی همان جلالدان دهه ۶۰ نیز پایگاه دارند. به گفته او "در ترکیب ۲۵ نفره شورای مرکزی حزب جدید کسانی حضور دارند که خود را اصلاح طلب می نامند و تقویت اصلاح طلبان در جمهوری اسلامی را نیز تحولی مثبت تلقی می کنند".

وابستگیانشان به منظور آلترناتیو سازی و رواج ایده های ضد انقلابی در صفوف جنبش اعتراضی با هدف به انحراف بردن آن، حزب جدید اکثریت می تواند ابزار تازه ای برای پیشبرد چنین خطوط ضد انقلابی ای باشد. به همین خاطر است که انواع و اقسام ضد انقلاب های کارکنسته از حزب توده خائن گرفته تا امثال نگهدارها و کشتگرها و شرکای رنگارنگشان به دفاع تمام قد از موجودیت آن برخاسته اند. بی دلیل نبود که کنگره موسس با حضور و سخنرانی هیات نمایندگی حزب توده پیش رفت. در نتیجه افشای ماهیت این حزب اکثریتی موسوم به "حزب چپ ایران (فداییان خلق)" یک وظیفه انقلابی برای تمامی چپ های واقعی و کمونیستهای ست که از انقلاب اجتماعی برای رهایی توده های در زنجیر ما حمایت می کنند.

**ع - شفق
۲۰ فروردین ۱۳۹۷**

زیر نویس ها:

(۱) بهزاد کریمی در مباحثات کنگره با افتخار تایید می کند که در سالهای گذشته حتی برخی اعلامیه ها و قطعنامه های کنگره سازمان شبه اکثریتی اتحاد فداییان خلق را خودش شخصا نوشته است و تاکید می کند اتحاد کرده بودیم و حال آمده ایم تا اتحاد خود را اعلام کنیم.

(۲) سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) برای انحلال تشکیلات خویش یک دوره گذار را در نظر گرفته است. دوره گذار بدین معنی است که این سازمان بعد از وحدت، همچنان به حیات خود ادامه خواهد داد و در کنگره بعدی خود نسبت به چگونگی حیاتش تصمیم خواهد گرفت.

توده هاست، می باشد. حزب چپ اکثریت به دلیل ساختار نیرو، برنامه و خطوط سیاسی اعلام شده خویش جریانی بورژوایی ست که با پوشیدن لباسی جدید (لباس چپ) تلاش می ورزد مردم فریبی کرده و نقش حلقه رابط بین فریب خوردگان با بخشی از جلالدان اصلاح طلب حکومتی را ایفا کند و ضمن بلند کردن پرچم سوسیال دموکراسی، با موعظه گذار مسالمت آمیز و تبلیغ مودیانه اتحاد با جناحی از استثمارگران سرکوبگر یعنی اصلاح طلبان، از انقلاب اجتناب ناپذیر و قهری توده ها علیه نظام سرمایه داری که اکنون در جامعه با افت و خیز هائی جریان دارد جلوگیری کند. این نسخه جدیدی نیست و حزب دست ساز اکثریت در این مورد چیز جدیدی ارائه نمی دهد. با این وجود با توجه به شرایط بحرانی و انفجاری جامعه و تلاش های بی وقفه دشمنان مردم ما یعنی امپریالیستها و

گفتگوی در باره رفراendum کردستان ... از صفحه ۱۹

که بارزانی برای جدا کردن قسمتی از عراق رفراendum می گذارد اما بنا به ادعای رفعت عبدالله عضو دفتر سیاسی اتحادیه میهنی در نشست مجرمانه دکان که بین اتحادیه میهنی و مسعود و نیچروان بارزانی برگزار شد و وی در آن حضور داشته "کاک مسعود و کاک نیچر فکر می کردند که دولت عراق هیچوقت حمله نظامی نخواهد کرد". بعد هم که در عمل این دولت حمله کرد به بهانه جلوگیری از خونریزی نیروهایش را عقب کشید و حریفانش را متهم به خیانت کرد. در حالیکه همه آنهایی که با احساسات و تمایلات مردم کردستان عراق سالهاست که بازی می کنند خائن هستند. در هر صورت اگر اظهارات عضو دفتر سیاسی اتحادیه میهنی درست باشد این خود نشان می دهد که بارزانی با توجه به وابستگی هایش به ایالات متحده آمریکا سیگنال های نادرستی دریافت کرده است. با اینکه به هیچ وجه نمی توان به ادعا های دو جریان بورژوایی در دولت اقلیم تکیه نمود اما لازم است که بدانیم سرویس اطلاعات اتحادیه میهنی کردستان عراق موسوم به «زانپاری» طی بیانیه ای مدعی شد که تحولات در استان کرکوک و دیگر مناطق در چارچوب توافق میان اربیل و بغداد صورت گرفته است. بر اساس این اطلاعیه آنچه صورت گرفته بر اساس توافق میان اقلیم کرد و دولت مرکزی عراق در سال ۲۰۱۶ می باشد. اگر این ادعا ها درست باشد و برای توجیه خیانت هائی که رخ داده مطرح نشده باشد آنگاه بهتر می توان به مسائل پشت پرده پروژه بارزانی پی برد.

پیام فدائی: به عنوان آخرین سنوال اگر صحبت دیگری دارید لطفا مطرح کنید؟

پاسخ: فکر می کنم که تا حدی که در این گفتگو امکان داشت به موضوع مورد بحث پرداخته شد. تنها مایلم بار دیگر و در خاتمه این بحث تاکید کنم که تحقق حق تعیین سرنوشت خلقها و در این مورد خلق کرد وابسته است به شرایطی دمکراتیک. تنها در چنین شرایطی است که مردم تحت ستم امکان پیدا می کنند آزادانه اراده خود را به نمایش بگذارند. پیروز باشید.

پیام فدائی: با تشکر از شما.



در دفاع از مبارزات مردم دلاور خوزستان!

از نهم فروردین ۱۳۹۷، آتش مبارزه توده‌های محروم ایران که به طور سراسری در دیماه ۱۳۹۶ بر افروخته شد، یک بار دیگر در اهواز و برخی دیگر از شهرها و روستاهای خوزستان شعله ور گشته است. در روزهای نهم و دهم فروردین، شهرهای اهواز، آبادان، ماهشهر، حمیدیه، شیبیان و کوت عبدالله شاهد تظاهرات توده‌های محروم و تحت ستم عرب بود. در کوت عبدالله واقع در جنوب شرقی اهواز که در تقسیم بندی‌های دولت، به شهر مستقلی تبدیل گشته و از سابقه مبارزاتی دلاورانه‌ای برخوردار است، تظاهرات به درگیری شدیدی بین توده‌های مبارز عرب و نیروهای سرکوبگر رژیم کشیده شد که طی آن مزدوران جمهوری اسلامی با پرتاب گاز اشک‌آور و به کارگیری دیگر وسایل جنگی به مقابله با این توده‌ها پرداختند.

آتش مبارزات توده‌های دلاور خوزستان هنگامی شعله‌ور شد که رژیم منفور جمهوری اسلامی که به شرایط ملت‌پس در خوزستان به خصوص با توجه به مبارزات دلاورانه کارگران هفت تپه و کارگران فولاد اهواز کاملاً واقف است، مبادرت به نشان دادن یک برنامه عرب ستیز از "صدا و سیما" جمهوری اسلامی نمود. در همان حال آنها از طریق مزدوران خود به تحریک لُر‌های بختیاری در خوزستان علیه خلق عرب دست زده و با توطئه ایجاد تفرقه بین خلق عرب و لُر‌های بختیاری می‌کوشند توهین به خلق عرب و هویت زدانی ملی از آنها را به اسم لُر‌های بختیاری پیش ببرند تا به این وسیله مبارزات توده‌های ستم‌دیده در این منطقه را در جهت حفظ وضع ظالمانه موجود به نفع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته داخلی به مسیری انحرافی سوق دهند.

اما، امروز (سه شنبه ۱۴ فروردین)، با وقوع حادثه آتش زدن عمدی قهوه خانه ای در اهواز در ساعت یک بامداد که گفته می‌شود اغلب، محل تجمع افراد مبارز و روشنفکر این شهر بود، آتش مبارزه توده‌ای در خوزستان شعله‌ور تر گشته است. به دنبال آتش زدن قهوه خانه مذکور (قهوه خانه نوارس واقع در بازار کیان اهواز که بنا به برخی گزارشات، عاملین حادثه پیش از آتش زدنش درهای آن را نیز بسته بودند) به گزارش خبرگزاری‌ها یازده تن کشته و تعداد دیگری مصدوم و در بیمارستان بستری شدند، پس از این اقدام ضد انقلابی که خاطره آتش زدن سینما رکس آبادان در سال ۱۳۵۷ توسط عمال ضد انقلابی را به یاد می‌آورد، توده‌های خشمگین و جان به لب رسیده اهواز بار دیگر به خیابانها ریختند. توده‌های انقلابی در حالی که شعارهایی علیه جمهوری اسلامی سر می‌دادند و از جمله فریاد می‌زدند که "اهواز بی قرار، فرزندان بی گناهی را از دست داده"، به مقابله با نیروهای سرکوبگر پرداخته و موفق به آتش زدن یک ماشین نیروی انتظامی و به سزای اعمال خود رساندن یک عنصر کثیف اطلاعاتی شدند. به این وسیله توده‌های کاردار به استخوان رسیده از مظالم و فشارهای بی حد و حصر رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، عمق خشم و نفرت خود از دژخیمان حاکم را به نمایش گذاردند.

اوج گیری مجدد آتش مبارزه توده‌ای در خوزستان این واقعیت مهم و هشدار دهنده به نیروهای روشنفکر جامعه را یادآوری می‌کند که جنبش توده‌ای سراسری دی ماه برای سرنگونی کل بساط استثمار و سرکوب جمهوری اسلامی، نه تنها همچنان زنده بوده و هر روز به دلیل و انگیزه‌ای سر بر می‌آورد، بلکه از پتانسیلی برخوردار است که به شرط یاری روشنفکرانی که به وظیفه خود در قبال توده‌ها در چنین شرایط حساسی واقفند می‌تواند سرنگونی و مرگ و نیستی برای این رژیم پوسیده رقم زده و آینده‌ای بس روشن برای همه خلقهای ایران به وجود آورد.

شرایط مادی حاکم بر زندگی توده‌های رنج‌دیده خوزستان و ابعاد فقر و محرومیت و ظلم و ستم و سرکوب سیستماتیک فاجعه بار تحمیل شده از سوی سرمایه داران حاکم و رژیمشان بر کرده توده‌های این دیار و همچنین تحقیر و توهین ملی، شرایط محیط زیست، ریزگردها و فضائی که نفس کشیدن را هم برای این توده‌ها غیر قابل تحمل کرده است، اصلی ترین زمینه و دلایل خیزش مردم مبارز خوزستان می‌باشند. اما جمهوری اسلامی بنا به ماهیت ضد خلقی اش از یک طرف با جریحه دار کردن آگاهانه احساسات ملی توده‌های ستم‌دیده عرب و از طرف دیگر تحریک محرومان و به خصوص لُر‌های بختیاری در خوزستان علیه خلق عرب می‌کوشد با ایجاد تفرقه بین آنان حکومت خود را تداوم دهد. علیرغم این امر، اتفاقاً یکی از نکاتی که در موج اعتراضات جدید توده‌های محروم عرب برجسته شد این بود که در جریان تظاهرات و در واکنش به سیاست‌های شوونیستی آگاهانه و تفرقه افکنانه جمهوری اسلامی و وابستگانش، شعارهایی در این مضمون که ما عربها هم ایرانی هستیم و با دیگر خلقهای ایران متحدیم سر داده شد؛ و البته در این تظاهرات توده‌ای همچون هر تظاهرات توده‌ای دیگر شعارهای نادرست و ارتجاعی نظیر "ما عرب هستیم و مجوس نیستیم" علیه فارسها نیز شنیده شد.

شعارهای ارتجاعی ناسیونالیستی که مبلغ جدایی و تفرقه و علیه اتحاد و برادری بین توده‌های تحت ستم عرب و دیگر خلقهای ایران از لُر و کُرد و تُرک گرفته تا بلوچ و تُرکمن و فارس و... می‌باشند در واقع از طرف عمال ضد انقلابی مطرح و در دهان توده‌های ناآگاه گذاشته می‌شوند. در حالی که تمامی خلقهای تحت ستم ایران قریب به ۴۰ سال است توسط امپریالیسم و رژیم وابسته جمهوری اسلامی همزمان به طور سیستماتیک و وحشیانه غارت و سرکوب می‌شوند؛ و نیز مرتجعین حاکم در شرایطی ضمن سرکوب و تحقیر خلق عرب ایران برای جا انداختن شعارهای تفرقه افکنانه در جنبش اعتراضی به حق مردم خوزستان تلاش می‌کنند که با چشمان خود دیدند چگونه در خیزش انقلابی دی ماه توده‌های دلاور خلق عرب همگام با جنبش مردمی در سراسر کشور با شعارهای رادیکال "الشعب يريد اسقاط النظام" (خلق نابودی نظام حاکم را می‌خواهد)، "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر دیکتاتور"، "وای به روزی که مسلح شویم" (شعارهای سر داده شده در تظاهرات ۳۰ دسامبر در اهواز) آگاهی والای مبارزاتی خویش علیه دشمن مشترک همه خلقهای ایران را به منصف ظهور رسانند و شهرهای خوزستان را در همبستگی با توده‌های تحت ستم دیگر ایران به صحنه یکی از پر شورترین مبارزات انقلابی برای سرنگونی رژیم تبهکار جمهوری اسلامی بدل نمودند.

عمال ضد انقلابی از یک طرف حتی گاه در پز مخالفت با جمهوری اسلامی به تحقیر خلقهای ایران و از جمله خلق عرب پرداخته و کار را به جایی می‌رسانند که در یک اقدام ملیت زدایانه شوونیستی، رسماً مثلاً به خلق عرب می‌گویند که شما عرب نیستید بلکه عرب زبان هستید، و از طرف دیگر تلاش می‌کنند هر جا که امکان یابند با رواج و جا انداختن تفکرات برتری طلبانه ناسیونالیستی، سمت اصلی مبارزه متحدانه خلقهای تحت ستم ایران علیه مرتجعین حاکم را به کانالهای انحرافی و تفرقه افکنانه بیاندازند تا از آن برای تحقق اهداف شوم کوتاه مدت و دراز مدت خویش علیه کارگران و توده‌های تحت ستم سراسر ایران استفاده کنند. نیروهای مبارز و آگاه جامعه، نظیر همین سیاست ضد خلقی جمهوری اسلامی را چند سال پیش در مورد خلق تُرک در آذربایجان نیز شاهد بودند و دیدند که چگونه دستگاه‌های تبلیغاتی جمهوری اسلامی با چاپ یک کاریکاتور نفرت انگیز و توهین آمیز علیه تُرک‌ها کوشیدند تا انرژی مبارزاتی توده‌های تحت ستم در آذربایجان را با کمک عناصر مشکوک و وابسته به نظام خویش به انحراف ببرند. رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی باید به دست توانای کارگران و خلقهای تحت ستم در یک مبارزه متحدانه و انقلابی به جایگاهی که مستحق آن است یعنی زباله دان تاریخ پرتاب گردد. نیروهای

**برقرار باد همبستگی مبارزاتی خلقهای
تحت ستم ایران علیه حاکمیت
امپریالیستی در کشور که جمهوری
اسلامی نماد آن می باشد!**

**نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم
جمهوری اسلامی!
پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!
چریکهای فدائی خلق ایران
۱۴ فروردین ۱۳۹۷**

آگاه و پیشروی جامعه (چه در داخل ایران و چه در خارج کشور) باید بدانند که اگر خواهان پایان دادن به فقر و بیکاری و ظلم و نابرابری و سرکوب و در هم شکستن دربهای زندان بزرگی هستند که جمهوری اسلامی و اربابان امپریالیستش برای کارگران و زحمتکشان و توده های محروم و خلق های تحت ستم ما به وسعت ایران ساخته اند ، آنها می توانند و باید در این شرایط حساس با تشدید مبارزات خود ، با تبلیغ و ترویج نظرات درست و انقلابی در میان توده ها و طرح شعارهای تعرضی در میان آنان ، با کمک به توده ها جهت سازمانیابی و ایجاد تشکل های لازم برای پیشبرد مبارزه انقلابی در جامعه که بر اساس تجربه های گذشته و قانونمندی های جامعه ایران حتما باید شکل سیاسی - نظامی داشته باشد ، مبارزه توده های انقلابی و به پا خاسته ایران را در جهت رسیدن به آزادی و تحقق خواسته های توده ها رهنمون شوند.

**دروغ بر خلق دلاور عرب و همه توده های مبارز خوزستان که برای رهائی از
ظلم و ستم، قهرمانانه مبارزه می کنند و می جنگند!**

در معابر عام و سرکوب وحشیانه مبارزات توده ها می پرسیدند که آیا این عکس ها واقعی هستند و رژیم جمهوری اسلامی براستی چنین جنایاتی را در حق مردم ایران انجام داده و یا می دهد؟ آنها پس از شنیدن توضیحات افشاگرانه رفقا با اهداف آنان ابراز همسویی می کردند.

برگزار کنندگان آکسیون همچنین یک اطلاعیه به زبان انگلیسی تهیه کرده بودند که در آن راجع به خیزش توده های تحت ستم برای نان، کار و آزادی در دی ماه و تداوم آنها و بطور مشخص مبارزات خلق عرب خوزستان و کارگران صحبت شده بود. برخی از عابران ضمن همدردی با مردم ایران علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی با توجه به تجارب گذشته در عراق و سوریه و لیبی نسبت به دخالت های امپریالیستها ابراز نگرانی می کردند. در پاسخ به آنها رفقا مطرح می کردند که هدف مردم ایران سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی بدست مردم ایران و کسب استقلال و آزادی ست و نه عوض کردن یک رژیم ضد خلقی وابسته با یک رژیم ضد مردمی دیگر ، به همین دلیل هم ما همراه با مردم انقلابی کشورمان مخالف سیاست تغییر رژیم به وسیله امپریالیستها و با دخالت تجاوزگرانه آنها می باشیم.

**آکسیون افشاگرانه ۱۴ آپریل در لندن در ساعت ۱۲ ظهر
آغاز و ۲ بعد از ظهر با موفقیت به پایان رسید.**

**فعالین چریکهای فدائی خلق ایران در لندن - انگلستان
۲۵ فروردین ۱۳۹۷ - ۱۴ آپریل ۲۰۱۸**

صفحه اینستاگرام

بازرهای ماندگار

BazrhayeMandegar

به صفحه اینستاگرام «چریک های فدائی خلق ایران»
پیوندید و آن را به دوستان تان هم معرفی کنید.

www.siahkal.com

گزارشی از یک حرکت افشاگرانه در لندن

علیه جمهوری اسلامی



روز شنبه ۱۴ آپریل ۲۰۱۸ ، میدان ترافلگار اسکوتر در شهر لندن شاهد برگزاری یک نمایشگاه عکس در افشای جنایات و سیاستهای سرکوبگرانه رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی بود. این آکسیون مبارزاتی که دو ساعت ادامه داشت ، به فراخوان فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و سازمان دمکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان در انگلستان سازمان یافته بود. در این فراخوان تاکید شده بود که: "در هفته های اخیر، کارگران دلاور هفت تپه و صنایع فولاد خوزستان همچنان به مقاومت و مبارزه بر حق خویش ادامه داده اند و توده های محروم خلق عرب که در اعتراض به فقر و فلاکت، سرکوب و تحقیر ملی، شرایط مرگبار محیط زیستی از جمله حق حیات و نفس کشیدن به پا خاسته اند، موجودیت رژیم ضد خلقی و پوسیده جمهوری اسلامی را بار دیگر به چالش کشیده اند." به همین دلیل هم از ایرانیان مبارز خواسته شده بود که در پشتیبانی از مبارزات خلق عرب در خوزستان و اعتراضات کارگران و کشاورزان و در اعتراض به سرکوبگری های غیر قابل توصیف رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در این آکسیون شرکت نمایند.

در جریان آکسیون که در یکی از پر رفت و آمد ترین نقاط لندن برگزار شده بود ، تعداد زیادی از عابران فرصت کردند تا ضمن بازدید از نمایشگاه عکسی که برگزار کنندگان این حرکت از جلوه های توصیف ناپذیر قریب به چهل سال جنایات جمهوری اسلامی علیه کارگران و خلقهای ستم دیده، زنان، جوانان و سایر توده های محروم آماده کرده بودند ، به بحث درمورد اوضاع ایران و منطقه با رفقا بپردازند. محل تظاهرات همچنین با شعارهای بزرگ مرگ بر جمهوری اسلامی ، مرگ بر امپریالیسم و دفاع از مبارزات کارگران و توده های تحت ستم ایران مزین شده بود. برخی از عابرین با مشاهده عکس های وحشتناک مربوط به اعدام های دسته جمعی و شلاق زدن در

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

بررسی این جنایت تشکیل شده از محکوم کردن رژیم آدمکش اسرائیل آگاهانه و آشکارا دریغ می ورزد ، در شرایطی که ترامپ در آمریکا بر قدرت است و اعلام کرده که سفارت آمریکا را به بیت المقدس منتقل می کند ، امر عجیبی نیست و تنها نشان می دهد که دولت و ارتش مزدور اسرائیل به مثابه چماق امپریالیسم آمریکا در منطقه خاورمیانه چگونه با پشت گرمی ارباب علیه مردم فلسطین از هیچ جنایتی دریغ نمی ورزد.

از آنجا که فلسطینی ها اعلام کرده اند تظاهرات "روز زمین" را تا "روز نکبت" یعنی روز تاسیس اسرائیل در ۲۵ اردیبهشت ماه ادامه خواهند داد ، خشونت اسرائیل نشاندهنده خشم فاشیستهای است که می بینند برغم همه جلادیشان و برغم آواره کردن میلیونی خلق فلسطین ، باز هم این خلق مبارز اجازه نمی دهد که آنها جشن هفتاد سالگی اشغال و سرکوب و تجاوز را در محیطی آرام برگزار کنند.

با درود به مقاومت و ایستادگی خلق فلسطین و ضمن محکوم کردن جنایات دولت اشغالگر اسرائیل علیه این مقاومت مردمی، بار دیگر بر این واقعیت غیر قابل انکار تاکید می کنیم که با توجه به تنیدگی دولت اسرائیل با امپریالیسم آمریکا ، رهائی مردم فلسطین نیز به نحو اجتناب ناپذیری به مبارزه برای نابودی سلطه امپریالیسم و مزدورانش تنیده شده و حق تعیین سرنوشت خلق فلسطین ، تنها در شرایط آزاد و دموکراتیکی که با نابودی دشمنان توده های ستمدیده مهیا می شود امکان تحقق می یابد. این واقعیت به ضرورت وجود یک رهبری انقلابی در جنبش خلق فلسطین گره خورده است.

**پیروز باد رزم دلاورانه خلق فلسطین
مرگ بر امپریالیسم و مزدورانش
نگ و نفرت بر دولت اشغالگر اسرائیل**

**چریکهای فدایی خلق ایران
۱۵ فروردین ۱۳۹۷ - ۴ آوریل ۲۰۱۸**

هایی از قریب به چهل سال جنایات رژیم جمهوری اسلامی علیه کارگران و خلقهای ستمدیده ایران ، و بویژه تصاویر مربوط به سرکوب های بیرحمانه توده های به پا خاسته در سالهای ۸۸ و ۹۶ به افشای چهره ضد خلقی حکومت و خواست یک پارچه توده های تحت ستم ایران برای سرنگونی این رژیم ، در میان عابران و بازدید کنندگان از این آکسیون پرداختند. رفقا همچنین در رابطه با اوضاع جاری و بحران انقلابی در جامعه تحت سلطه ما اطلاعاتی هایی به زبان انگلیسی تهیه کرده بودند که در میان جمعیت پخش شدند و بازدید کنندگان از این آکسیون ضمن صحبت با رفقا با اهداف آنان و مردم ایران برای سرنگونی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و برقراری یک نظام دموکراتیک همدلی نشان می دادند. عابران که از ملیتهای مختلف بودند همچنین خواهان آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی در ایران بودند. آنها برخاسته با آرم سازمان عکس می گرفتند و از صحنه های جنایات دژخیمان جمهوری اسلامی نظیر صحنه های اعدام و شلاق زدن و کشتن تظاهرکنندگان آزادیخواه نیز تصویر برداری می کردند. در این میان بنرهایی با شعارهای بزرگ به زبان انگلیسی و فارسی نظیر "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" ، "مرگ بر جمهوری اسلامی" ، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد" ، "اعدام و کشتار در ایران باید متوقف شود" ، "پیروز باد مبارزات نیروهای ضد امپریالیستی دموکراتیک در خاورمیانه" و ... در محل به نمایش درآمده بودند که مورد استقبال عابران قرار گرفتند. آکسیون لندن یک آکسیون موفق مبارزاتی و آگاهگرانه در مورد اوضاع بحرانی ایران و رساندن صدای مردم تحت ستم کشور مان به گوش افکار عمومی بود.

**فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در انگلستان
۲۵ مارس ۲۰۱۸**

کشتار خلق فلسطین، افشاگر چهره نفرت انگیز صهیونیسم و امپریالیسم!



تظاهرات بیش از ۳۰ هزار نفر از مردم فلسطین در غزه و کرانه باختری به مناسبت "روز زمین" (یوم الارض) که هر ساله در اعتراض به اشغال سرزمین فلسطین به دست دولت اشغالگر اسرائیل ، از سوی مردم ستمدیده فلسطین انجام می شد ، امسال با برخورد ددمنشانه ارتش اسرائیل به خون کشیده شد. ارتش جنایتکار اسرائیل در ۳۰ مارس که مردم ستمدیده فلسطین در چندین نقطه مرزی دست به تجمع زده بودند تا به سیاستهای اشغالگرانه دولت مزدور اسرائیل اعتراض نمایند ، آگاهانه با استقرار بیش از صد تک تیرانداز خود ، بی محابا مردم آزادیخواه فلسطین را به گلوله بست و حداقل ۱۸ نفر را به قتل رساند و نزدیک به ۱۵۰۰ نفر را مجروح نمود. به گفته خبرگزاری ها ، جراحات بیش از هفتصد و پنجاه نفر از مجروحین ناشی از اصابت گلوله بوده است.

برخوردهای سرکوبگرانه دولت اسرائیل که رسانه های امپریالیستی می کوشند همگان آن را دموکراتیک ترین دولت خاورمیانه شناخته و نام ببرند ، بار دیگر معنای واقعی دموکراسی در نزد این دشمنان مردم را به نمایش گذاشت و نشان داد که آنها به چه اعمال وحشیانه در زیر یک رژیم اشغالگر و ضد دموکراتیک ، نام دموکراسی گذاشته اند. بی دلیل نیست که بنیامین نتانیاهو ، نخست وزیر اسرائیل ، در حالیکه جهانیان از این همه سببیت و جنایات ارتش اسرائیل به خشم آمده اند ، با وقاحت تمام از آن پشتیبانی کرده و اعلام کرد " آفرین به سربازانمان" که " با قدرت" ، از خود و اسرائیل حفاظت می کنند. البته چنین وقاحتی در شرایطی که نماینده آمریکا در سازمان ملل در جلسه ای که برای

گزارش آکسیون دفاع از جان زندانیان سیاسی در ایران



روز شنبه ۲۴ مارس ۲۰۱۸ ، یک آکسیون افشاگرانه در دفاع از جان زندانیان سیاسی و دستگیر شدگان خیزش توده ای دی ماه در مرکز شهر لندن در میدان ترافلگار اسکوتر برگزار شد. این آکسیون که توسط فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در انگلستان و سازمان دموکراتیک ضد امپریالیستی ایرانیان انگلستان سازمان یافته بود در ساعت ۱۲ ظهر آغاز شد و به مدت ۲ ساعت به طول انجامید. در جریان این آکسیون عکس تعدادی از جانباختگان خیزش های جاری در ایران که توسط رژیم آدمکش جمهوری اسلامی در خیابانها و یا در شکنجه گاه های حکومت به شهادت رسیده بودند به نمایش درآمده بود. رفقا همچنین با برپایی نمایشگاهی حاوی عکس

تظاهرات در تورنتو علیه سخنرانی عبدالکریم سروش،

یکی از مسئولین "انقلاب فرهنگی"

خونین جمهوری اسلامی!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران و برخی دیگر از فعالین سیاسی در تورنتو، در روز جمعه ۲۳ مارچ ۲۰۱۸، آکسیون اعتراضی و آگاهی دهنده ای را علیه مراسمی که برای سخنرانی عبدالکریم سروش، یکی از اعضای منفور ستاد انقلاب فرهنگی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۵۹، سازمان داده شده بود، برگزار کردند. سخنرانی سروش در سالن کتابخانه فرویومال، توسط بنیاد سهروردی (موسسه ای با اهداف ضد مردمی توسط پسر سروش که در تورنتو ساکن است؛ ایجاد شده) برگزار می شد. شرکت کنندگان در آکسیون اعتراضی با سخنرانی های افشاگرانه علیه جمهوری اسلامی و مهره های سرکوبگر آن نظیر سروش و همچنین سر دادن شعارهایی در رابطه با نقش این عامل خمینی جنایتکار در کمک به تحکیم رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی و سرکوب جوانان آزادیخواه و مخالف رژیم در دانشگاه ها، به افشاگری علیه وی پرداختند که این عمل با حمایت عابرین مواجه شد. به طوری که حتی برخی از افراد پلیس که برای محافظت از وی و مراسم مزبور در محل حاضر شده بودند، وقتی توضیحات رفقا برای مردم را علیه سروش می شنیدند، حیرت خود را از امکان حضور چنین شخصی در تورنتو بیان می کردند.

رفقا برای عابرین توضیح می دادند که سروش شخصی ست که در اولین سال های روی کار آمدن رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی، وظیفه سازماندهی به خاک و خون کشیدن دانشجویان مبارز و کمونیست در دانشگاه ها را برعهده داشته و مهره ای بوده که با سازمان دادن "انقلاب فرهنگی" مسئولیت مستقیم دستگیری و شکنجه و اعدام هزاران دانشجوی آزادیخواه را به عهده داشته و دارد؛ مهره خادم رژیم جمهوری اسلامی که به همراه دیگر افرادی نظیر خویش، در سال های اول بعد از قیام بهمن ۵۷ با پیشبرد سیاست های سرکوبگرانه، مقدمات استحکام حکومت داعشی جمهوری اسلامی را فراهم ساختند.

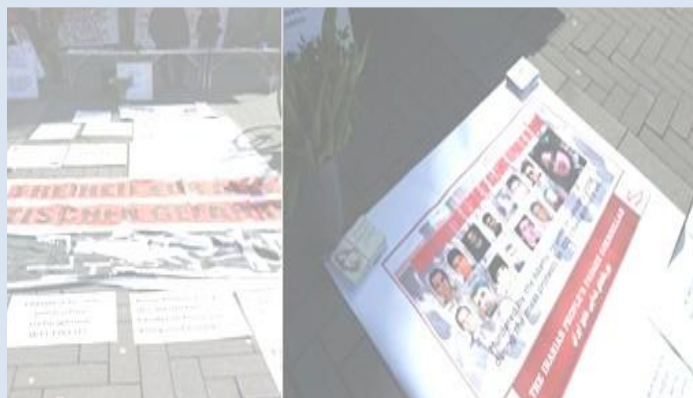
در هنگام ورود سروش جنایتکار به محل سخنرانی، تظاهرکنندگان با دادن شعارهایی مانند "مزدور، برو گمشو"، "مرگ بر جمهوری اسلامی، با هر جناح و دسته" مجدداً بر ماهیت جنایتکارانه و ضد مردمی او و رژیم مورد حمایتش اشاره کردند.

برخی از ایرانیانی نیز که از روی عدم اطلاع از سابقه این فرد مزدور جمهوری اسلامی، برای شنیدن سخنرانی آمده بودند، با توضیحات تظاهرکنندگان از حضور در سخنرانی منصرف شدند و از برگزارکنندگان آکسیون اعتراضی تشکر کردند. مسئول کتابخانه نیز به میان تظاهرکنندگان آمد و اعلام کرد که از هویت این شخص و گذشته او اطلاع نداشته و گرنه اجازه سخنرانی در کتابخانه را به او نمی داده است.

حدود ۱۰ نفر از رفقا برای اعتراض به داخل سالن رفتند که پلیس به زور آن ها را از محل سخنرانی بیرون کرد. پس از تظاهرات، اعلام شد که یکی از سه سخنرانی برنامه ریزی شده برای سروش لغو شده است. با توجه با این که کلاً جمعیتی حدود ۵۰ نفر برای سخنرانی به سالن آمده بودند و با توجه به تاثیر مثبت آکسیون اعتراضی، حضور سروش در تورنتو چیزی جز شکست مفتضحانه و بی آبرویی برای او و همدستان او و دیگر جنایتکاران جمهوری اسلامی نداشت.

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد انقلاب!
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در تورنتو - کانادا
۲۳ مارچ ۲۰۱۸

گزارشی از آکسیون دفاع از زندانیان سیاسی در ایران



روز شنبه ۳۱ مارس ۲۰۱۸، به فراخوان کانون پناهندگان سیاسی و فعالین چریک های فدایی خلق ایران در شهر مونسستر، یک آکسیون افشاگرانه در دفاع از خیزش دی ماه توده های ستمدیده کشورمان علیه نظم ظالمانه حاکم و در دفاع از زندانیان سیاسی که در بدترین شرایط در سیاهچال های جمهوری اسلامی با مرگ در جدال اند در مرکز شهر مونسستر در آلمان برگزار گردید.

در محل آکسیون، میز کتاب گذاشته شده بود و اطراف میز کتاب با بنرها و پوسترهای مبارزاتی و شعارهای انقلابی تزئین شده بود. پوستر چریک های فدایی خلق که حاوی عکس تعدادی از جان باختگان خیزش اخیر بود در این میان برجستگی خاصی داشت.

در این آکسیون تعدادی از ایرانیان و بیشتر نیروهای ترقی خواه آلمانی و دیگر ملیت ها شرکت داشتند و با حضورشان از اهداف آکسیون پشتیبانی کردند. برای نمونه یکی از چپ های انقلابی آلمان با دیدن بنر حاوی عکس های تعدادی از مبارزینی که در خیزش دی ماه به دست جلادان جمهوری اسلامی کشته شده اند، فوراً دسته گلی تهیه کرده و با حس احترام و همبستگی مبارزاتی، در کنار بنر گرامیداشت یاد آنها قرار داد. در جریان این حرکت، رفقای به زبان آلمانی سخنرانی نموده و ضمن توضیح اهداف آکسیون، با ارائه فاکت های غیر قابل انکار، چهره دیکتاتوری جمهوری اسلامی را هر چه بیشتر افشاء نمودند. این آکسیون از طرف تلویزیون شهر پوشش داده شد و از بنر ها و پوسترها فیلمبرداری شد و در تلویزیون مونسستر به نمایش گذاشته شد.

در این آکسیون، اعلامیه هایی از طرف کانون پناهندگان سیاسی مونسستر به زبان فارسی و آلمانی پخش شد و همچنین اعلامیه ای که از طرف چریک های فدایی خلق در دفاع از جان زندانیان سیاسی منتشر شده بود، به زبان فارسی بین ایرانیان حاضر در محل پخش گردید. این آکسیون مبارزاتی آگاهگرانه که با استقبال مردم و نیرو های مترقی آلمانی مواجه شده بود، پس از دو ساعت با موفقیت به اتمام رسید.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در مونسستر - آلمان
دوازدهم فروردین ۱۳۹۷ - اول آوریل ۲۰۱۸



گفتگوی باره رفراندوم کردستان عراق



همانطور که خوانندگان پیام فدایی آگاه هستند، بدنبال برگزاری رفراندوم "استقلال" کردستان عراق توسط دولت اقلیم در ماه سپتامبر ۲۰۱۷، بحث های گسترده ای در بین نیروهای مدعی دفاع از حق تعیین سرنوشت خلق کرد در باره ماهیت این سیاست در سطح جنبش صورت گرفت. در آن زمان، "پیام فدایی" در رابطه با این مباحث و مواضع نیروهای مختلف سیاسی مصاحبه ای با رفیق فربرز سنجرى انجام داد. اما با وقوع خیزش توده ای دی ماه و مسایل بسیار گسترده ای که جنبش گرسنگان درمقابل نیروهای سیاسی قرار داد چاپ این مصاحبه را تا به امروز به تعویق انداخت. اکنون "پیام فدایی" متن این مصاحبه که حاوی تجارب مهمی در باره "حق ملل در تعیین سرنوشت خویش" می باشد را در اختیار خوانندگان پیام فدایی و علاقه مندان قرار می دهد.

مرکزی آنرا طرح و ضمن فریب مردم و بازی با احساسات آنها با طرف های مذاکره شان ساز دیگری بزنند. نگاهی حتی گذرا به سخنان نخست وزیر دولت اقلیم، نجیروان بارزانی در همان زمان رفراندوم که در گفتگو با آژانس خبری ترکیه گفت: "نمیدانم چرا اینقدر ابعاد رفراندوم کردستان در ترکیه از حد و فواره خودش خارج شده است ما نگفته ایم که می خواهیم از عراق جدا شویم! قصد ما از این رفراندوم فقط برآورد رای مردم در این خصوص بوده است حال چرا این موضوع اینقدر در ترکیه! بزرگ شده است نمیدانم!" و همچنین هوشیار زیباری یکی دیگر از اعضای حزب بارزانی در همان زمان تدارک این همه پرسى که گفته بود: "رای پیش‌بینی شده مردم به رفراندوم استقلال کردستان عراق جایگاه کردها را در گفتگوها و مذاکرات با حکومت مرکزی ارتقاء داده اما لزوما به معنی جدایی از عراق نیست". بروشنی نشان می دهند که مساله بخشی از دارو دسته ای که این همه پرسى را راه انداختند آن چیزی نبود که ادعا می کردند و کسانی هم که فریب این تبلیغات را خوردند محق نبودند که نیرو های انقلابی که اتفاقا فریب چنین تبلیغاتی را نخورده بودند را متهم به عدم اعتقاد به اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خویش بکنند.

ثالثا در شرایطی که حل مساله ملی در کردستان وابسته است به در هم شکستن مناسبات سرمایه داری و سلطه امپریالیسم ساده لوحی محض است که کسی در شرایط سلطه سرمایه داری و حرکت آزاد نیرو های نظامی آمریکا در کردستان عراق فکر کند که می توان به حق تعیین سرنوشت دست یافت حقی که رسیدن به آن مستلزم نابودی همین نیرو ها می باشد. ضروری است که در همین جا تاکید کنم که بر هیچ کمونیستی پوشیده نیست که تحولاتی که در سیر

نیروی برگزار کننده این همه پرسى، نیرو های تشکیل دهنده دولت اقلیم کردستان عراق نیرو های با سابقه ای در کردستان عراق می باشند که مواضعشان چه در گذشته و چه در حال بر کسی پوشیده نیست. اگر نخواهیم به گذشته های دور برویم در حداقل ۱۵ سال گذشته که عملا قدرت در کردستان عراق به دست این نیرو ها افتاده و آنها دولت اقلیم کردستان را شکل داده اند در عمل و در حالیکه قدرت در دستانشان بوده نشان داده اند که در این فاصله طولانی از چپاول دسترنج کارگران و سرکوب مطالبات و مبارزات آنها هیچ کوتاهی نکرده اند. در واقع کنترل دولت اقلیم در دست نیروهای بورژوازی می باشد که در جریان تهاجم ارتش ایالات متحده آمریکا به عراق در همکاری با این نیروی امپریالیستی قدرت هر چه بیشتری یافتند و عملا همکار و متحد ارتش تجاوزگر آمریکا و پیش برنده خطوط سیاسی امپریالیسم در منطقه می باشند. فکر نمی کنم هیچ کمونیستی بتواند در این واقعیت تردید کند که دولت اقلیم کردستان عراق نیروئی وابسته و سرکوبگر است. بنابراین اولا نیروئی که ۱۵ سال است به کمک امپریالیستها و از جمله امپریالیسم آمریکا در قدرت است و به دلیل همین وابستگی و سر سپردگی، منافع و مصالحش در تقابل با کارگران و زحمتکشان قرار دارد، نمی تواند بطور واقعی دم از اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خود بزند. که به طور اصولی با ابراز اراده آزاد توده های یک ملت معنا می یابد. به همین دلیل هم تبلیغات در باره حق تعیین سرنوشت و استقلال در نزد چنین نیروئی اصالت نداشت و ندارد و بیشتر وسیله ای بود برای فریب مردم و سوار شدن بر موج تمایلات و احساسات کارگران و ستمدیدگان یعنی اکثریت مردمی که سالهاست خواستهای بر حق خود را طلب می کنند. ثانيا مساله حق تعیین سرنوشت و استقلال یک ملت کارت بازی نیست که کسانی به خیال خام خود برای تقویت موضع خود در مذاکره با دولت

توضیح پیام فدایی: در جریان رفراندوم دولت بارزانی در کردستان عراق برغم جو ناسیونالیستی که به راه افتاده بود چریکهای فدائی خلق از جمله نیرو هایی بودند که اسیر این جو نشده و به مخالفت با تبلیغات دولت بارزانی در این زمینه برخاستند. با توجه به برخورد های نظری ای که در این رابطه بین موافقین و مخالفین این مساله پیش آمد بهتر دیدیم که برخی از این نظرات و پرسش هایی که مطرح شده بود را با رفیق فربرز سنجرى در میان بگذاریم. آنچه در زیر مشاهده می کنید حاصل این گفتگو است. امیدواریم که این گفتگو به بحث هایی که در این زمینه طرح شده روشنی هر چه بیشتری بخشد. به خصوص که در واقع و بطور انکار ناپذیری این بحث ها با موضع انقلابی در رابطه با مساله ملی در ایران و کردستان که در جریان مباحثات حول این رویداد تحت تحریفات تنگ نظری های ناسیونالیستی قرار گرفته بود تنیده است.

پیام فدایی: با تشکر از اینکه پاسخگوی پرسش های ما شدید قبل از هر چیز بگذارید این گفتگو را با این پرسش شروع کنیم که چرا چریکهای فدائی خلق مخالف رفراندوم پیشنهادی دولت اقلیم کردستان بودند؟

پاسخ: اتفاقا من باید از شما تشکر کنم که چنین فرصتی را پیش آوردید که بشود هر چه بیشتر در این زمینه که بدون شک با مبارزه کارگران و ستمدیدگان ما برای رسیدن به آزادی و حق تعیین سرنوشتشان در پیوند است مفصل تر صحبت کنیم.

اما در رابطه با پرسشی که مطرح کردید قبل از هر چیز باید تاکید کنم که مخالفت ما بر می گشت به شناختمان از ماهیت

در بررسی این رویداد ها نمی توان همه مخالفین این پروژه را یکی دانست و با یک چوب راند.

حال که بحث بر سر جدائی است بگذارید برای جلوگیری از هر سوء تفاهمی تاکید کنم که همانطور که در برنامه ما برای حل مساله ملی در ایران آمده ما با اینکه از "حق جدائی" دفاع می کنیم اما خواهان پیوستگی و اتحاد آزادانه ملت ها و وحدت پرولتاریا در چهارچوب دولتهای بزرگ واحد هستیم. به همین دلیل هم در این راستا با تلاشها و توطئه های امپریالیسم و مزدوران رنگارنگش که گاه می خواهند زیر علم شعار "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" با ایجاد دولتهای کوچک، ملت ها و مخصوصا پرولتاریای این ملت ها را از یکدیگر جدا کنند مخالفت کرده و مبارزه می کنیم.

پیام فدائی: مواضع و دیدگاه هائی که در جریان همه پرسی کردستان عراق مطرح شد بروشنی نشان داد که طیف وسیعی از نیروهای بورژوازی، از بورژوازی وابسته گرفته تا افشار گوناگون خرده بورژوازی، شعار "حق تعیین سرنوشت" را تحریف کرده و از آن چیزی ساخته اند که بیشتر به درد توجیه بندوبست ها و تسلیم طلبی های شان می خورد. به همین دلیل هم به نظر می رسد که لازم باشد کمی در باره شعار مزبور و الزامات تحقق آن صحبت کرده و آنرا بیشتر تشریح کنید؟

پاسخ: اتفاقا برای ادامه این گفتگو تشریح این امر ضروری به نظر می رسد. باید روشن باشد که وقتی ملتی خواهان تعیین سرنوشت خویش می باشد منظورش از این موضوع چیست؟ و تحقق چنین امری به چه الزاماتی نیازمند است؟ اما قبل از پرداختن به خود سؤال لازم می بینم اشاره کنم که سالها پیش از این تجربه، چریکهای فدائی خلق با صراحت اعلام کرده بودند که "صرف عنوان کردن این شعار ماهیت طراح آنرا روشن نمی کند. باید دید که هر کس و با هر نیرویی با چه برداشتی این شعار را عنوان می کند." امری که در تجربه کردستان عراق به عینه مقابل چشم همگان قرار گرفت.

اما در مورد پرسشی که طرح کردید باید تاکید کنم که به باور ما شعار "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" که "حق جدائی" را هم شامل می شود تنها با اراده آزاد توده ها معنا می یابد. یعنی اینکه توده های یک ملت در آزادی کامل بتوانند نظر خود را پیرامون "سرنوشت" خود بیان کنند و در این مورد تصمیم بگیرند. روشن است که این اراده آزاد تنها در یک شرایط آزاد و دمکراتیک امکان بروز پیدا می کند. شرایطی که در کردستان عراق زیر سلطه دولت بارزانی وجود نداشت و نمی توانست هم وجود داشته باشد. تصور وجود چنین شرایطی در کشوری اشغال

فکر نمی کنم هیچ کمونیستی بتواند در این واقعیت تردید کند که دولت اقلیم کردستان عراق نیرویی وابسته و سرکوبگر است. بنابراین اولاً نیرویی که ۱۵ سال است به کمک امپریالیستها و از جمله امپریالیسم آمریکا در قدرت است و به دلیل همین وابستگی و سر سپردگی، منافع و مصالحش در تقابل با کارگران و زحمتکشان قرار دارد، نمی تواند بطور واقعی دم از اصل حق ملل در تعیین سرنوشت خود بزند. که به طور اصولی با ابراز اراده آزاد توده های یک ملت معنا می یابد. به همین دلیل هم تبلیغات در باره حق تعیین سرنوشت و استقلال در نزد چنین نیرویی اصالت نداشت و ندارد و بیشتر وسیله ای بود برای فریب مردم و سوار شدن بر موج تمایلات و احساسات کارگران و ستمدیدگان یعنی اکثریت مردمی که سالهاست خواسته های بر حق خود را طلب می کنند.

خود بلکه مخالفت با تلاش نیروهای مزدوری بود که می خواستند با علم کردن خواسته های مردم و سوار شدن بر موج تمایلات مردمی ستمدیده خطوط ضد مردمی خود را پیش ببرند. همان هائی که بعداً با خفت تمام نتایج رفراندم ۲۵ سپتامبر را معلق و باطل کردند.

پیام فدائی: برخی از طرفداران ایرانی این رفراندم مدعی بودند که دلیل عدم حمایت مخالفین به این خاطر می باشد که آنها می ترسند که استقلال کردستان عراق نمونه ای شود برای کردستان های دیگر از جمله کردستان ایران امری که تمامیت ارضی موردباور این نیرو ها را به خطر می اندازد؟

پاسخ: برای چریکهای فدائی خلق که به اصل "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" تا حد تشکیل دولت ملی باور دارند و این اعتقاد را سالهاست که در برنامه خود قید و تبلیغ کرده اند چنین ادعائی واقعیت ندارد و اتهام سخیفی بیش نیست. نیروی انقلابی ای که اصل "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" و "حق جدائی" را پذیرفت و آنرا راهنمای عمل خود قرار داد دیگر نمی تواند در صورتی که اراده آزاد توده های یک خلق حکم به جدائی داد برغم حتی مخالفتش با این جدائی صرفاً به خاطر نقض "تمامیت ارضی" وحشت برش دارد. همانطور که در پاسخ قبلی هم اشاره کردم در صحنه سیاسی ایران و منطقه نیرو های رنگارنگی وجود دارند که در بررسی این رویداد نمی توان همه آنها را در یک کیسه ریخت. روشن است که استقلال کردستان عراق امری نیست که با منافع دولتهای سرکوبگر مرتجعیتی چون ترکیه و جمهوری اسلامی همسوئی داشته باشد. بیشک این دولتها از جمله به خاطر تاثیری که این امر بر مردم کردستان این دو کشور می گذارد مخالف این استقلال می باشند اما همانطور که گفتم

تاریخ رخ داده رسالت حل مساله ملی - همچون خیلی از مطالبات دمکراتیک دیگر- را بر دوش طبقه کارگر انداخته است. بنابراین انتظار حل مساله ملی خلق کرد در کردستان عراق نه توسط طبقه کارگر بلکه توسط بورژوازی ای که تا بن استخوان وابسته به امپریالیسم می باشد اگرخوش خیالی نباشد نشاندهنده آن است که می خواهند به بهانه حل مساله ملی، شکلی از ستم ملی را با شکل دیگری از آن تعویض کنند. به همین دلیل هم کمونیستها و از جمله چریکهای فدائی خلق نمی توانستند با چنین پروژه ای موافقت داشته باشند.

پیام فدائی: در جریان بحثهایی که به دنبال این پروژه شکل گرفت برخی ها مدعی شدند که کسانی که با همه پرسی دولت اقلیم مخالفت می کنند با استقلال کردستان و حق تعیین سرنوشت ملت کرد مخالفند؟

پاسخ: اگر بحث بر سر کمونیستها و به خصوص چریکهای فدائی خلق باشد با تاکید باید بگویم که چنین ادعائی با واقعیت انطباق ندارد چرا که آنها و برای نمونه چریکهای فدائی خلق همواره از حق تعیین سرنوشت خلق کرد تا حد جدائی دفاع کرده اند. بنابراین چنین اتهامی بیشتر یک تلاش تبلیغاتی است برای کسانی که در دفاع از مواضع نادرستشان کم آورده اند. اما انکار نمی توان کرد که مثل هر رویداد اجتماعی دیگر طیف گوناگونی از جریانات سیاسی با تعلقات طبقاتی مختلف در باره این مساله موضع گرفته و اظهار نظر کرده اند. اما در سیاست نمی توان و اصولی نیست که همه این نیرو ها را همسان نگاه کرد. کاری که متأسفانه برخی از طرفداران این رفراندم کردند. همان کسانی که با نادانی تمام کمونیستهای که پیگیر ترین مدافعین حق تعیین سرنوشت خلقها تا حد جدائی و تشکیل دولت مجزا هستند را در کنار مرتجعینی گذاشتند که برخی از آنها جزء جلادان خلق کرد بوده و خون توده های ستمدیده خلق کرد و پیشمرگان فهروانش از دستانشان پاک نشدنی است. از سوی دیگر حتی اگر نخواهم به رسوائی آنچه بعد از همه پرسی اتفاق افتاد اشاره کنم که دولت اقلیم عملاً نتایج همه پرسی کذائی را معلق نمود همانطور که در پاسخ به پرسش قبلی گفتم برخی از برگزارکنندگان همه پرسی ۲۵ سپتامبر قبل از این اتفاق رسماً می گفتند که همه پرسی به معنای اعلام استقلال نیست بلکه دست دولت اقلیم را در مذاکرات بعدی تقویت می کند. بنابراین چگونه می توان چنین اتهامی را به مخالفین همه پرسی کذائی زد؟

وقتی که خود برگزارکنندگان اهداف دیگری در سر داشتند. اما اگر این تبلیغات فاقد ارزش را کنار بگذاریم باید با تاکید گفت که مخالفت ما با پروژه مزبور نه مخالفت با حق مردم کردستان در تعیین سرنوشت

اش گام بردارند. برای نمونه طبقه کارگر ایران نمی تواند در مبارزه با جمهوری اسلامی که در لافاه مذهب سیاستهای ارتجاعی خود را پیش می برد ابتدا خواهان جدائی دین از دولت و روی کار آمدن یک دولت بورژوازی سکولار شود تا بعد با بورژوازی ای که بهانه مذهب از دستش خارج شده تسویه حساب کند! همانطور که طبقه کارگر کردستان عراق نمی تواند برای رسیدن به آزادی و از جمله رهایی ملی به جای وحدت با کارگران سراسر عراق برای سرنگونی سلطه امپریالیسم و بورژوازی در کل عراق، خود را به پروژه بورژوازی کردستان جهت جدائی دلخوش کند تا با گرفتن بهانه ملی از این بورژوازی بعدا با همین طبقه که سالهاست در قدرت است تسویه حساب کند!

پیام فدائی: توجیهات تفکرات ناسیونالیستی حول مساله رفرا ندیم دولت بارزانی و جهت دفاع از آن ضرورت توضیح هر چه بیشتر طبقاتی بودن امر مساله ملی و چگونگی حل آن را برجسته تر ساخته است. بنابراین لطفا کمی بیشتر در این مورد توضیح دهید؟

پاسخ: ببینید اساسا مساله ملی با رشد بورژوازی در درون جامعه فئودالی شکل گرفت و برجستگی یافت. بنابراین رشد شیوه تولید سرمایه داری پیدایش ملتها را باعث شد. بورژوازی ای که در جریان رشدش برای دستیابی به بازار واحد به سرزمین واحد و زبان و ملت واحد نیاز داشت. به همین خاطر است که ما با مساله ملی در قبل از پیدایش شیوه تولید سرمایه داری مواجه نبوده ایم. در آن زمانها در چهارچوب یک دولت و یا امپراطوری گاه اقوام و قبیله های مختلفی بدون تعلق خاطر ملی زندگی می کردند. بنابراین اگر مساله ملی با رشد روابط بورژوازی شکل گرفت بطور طبیعی هم حل مساله ملی از وظایف انقلابات بورژوا دمکراتیک بود. انقلاباتی به رهبری بورژوازی که ضمن به قدرت رساندن این طبقه به وظایفی که تاریخ برعهده طبقه مزبور گذاشته عمل می کنند. اما می دانیم که سرمایه داری که به قول مارکس و انگلس در مانیفست نقشی متری در تاریخ ایفا نمود با وارد شدن به مرحله انحصار و تبدیل به سرمایه داری انحصاری کاملا مرتجع و ضد ترقی شد. به همین دلیل هم طرح مساله ملی با ورود سرمایه داری به مرحله بالاترش یعنی امپریالیسم تغییر کرد. بعد از شکل گیری امپریالیسم و جنگ امپریالیستی جهانی اول و رویداد بزرگی چون انقلاب اکتبر و قدرت گیری کارگران در روسیه تزاری در بطن این جنگ جهانی از آنجا که بورژوازی خصوصیات متری خود را کاملا از دست داد و به نیروئی ارتجاعی بدل شد و از سوی دیگر

باید دید که هر نیروئی با چه برداشتی این شعار را عنوان می کند. امری که در تجربه کردستان عراق به عینه مقابل چشم همگان قرار گرفت. به باور ما شعار "حق ملل در تعیین سرنوشت خود" که "حق جدائی" را هم شامل می شود تنها با اراده آزاد توده ها معنا می یابد. یعنی اینکه توده های یک ملت در آزادی کامل بتوانند نظر خود را پیرامون "سرنوشت" خود بیان کنند و در این مورد تصمیم بگیرند. این اراده آزاد تنها در یک شرایط آزاد و دمکراتیک امکان بروز پیدا می کند. شرایطی که در کردستان عراق زیر سلطه دولت بارزانی وجود نداشت و نمی توانست هم وجود داشته باشد. تصور وجود چنین شرایطی در کشوری اشغال شده توسط ارتش آمریکا که کنترل کردستان را به دست دولت اقلیم سپرده اند جز خود فریبی هیچ معنایی ندارد.

صد انحرافی و راستروانه می باشد. که البته گاه بر خود چنین نیرو هائی هم پوشیده نیست! به قول معروف با سیلی صورت خود را سرخ می کنند برای اینکه چپ بودن خود را هم نشان داده باشند.

برخی از اینها مدعی شده اند که بعد از استقلال، دولت تشکیل شده در کردستان چون دیگر "بهانه گیری های رایج ناسیونالیستی" را ندارد باید جوابگوی خواستهای مردم باشد وگرنه "باید کنار برود"! این توجیهات کودکانه در شرایطی تبلیغ می شود که جلوی چشم این مبلغین ناسیونالیست دهها دولت بورژوازی قرار دارد که بدون بهانه گیری های ناسیونالیستی دارند شیریه جان مردم را می کشند و "کنار" هم نمی روند. البته روشن هم هست چرا کنار نمی روند. چون اساسا برای این به قدرت رسیده اند که با فریب و سرکوب منافع طبقاتی خود را پیش ببرند. به همین دلیل هم در مقابل کارگران و ستمدیدگان راهی نمی ماند جز مبارزه برای سرنگونی آنها. در نتیجه کارگران چاره ای ندارند جز اینکه برغم همه بهانه هائی که بورژوازی برای فریب توده ها بکار می برد این نیرنگ ها را افشاء و راه سرنگونی دشمن خود را هموار نمایند. روشن است که بورژوازی در هر کجا بسته به شرایط با توسل به موضوعی مردم را فریب می دهد یک جا مذهب را دستاویز این فریبکاری قرار می دهد و جای دیگر جنگ خارجی را، در جایی به "بهانه گیری های رایج ناسیونالیستی" تکیه می کند و در کشور دیگری به نادرستی خشونت و قهر انقلابی و ضرورت تکیه به صندوق های رای و انتخابات های قلابی که همواره نتایجش به نفع خودش می باشند. بنابراین کارگران نمی توانند برای سرنگونی بورژوازی و رسیدن به خواستهای خود هر بار به دشمن خود امکان دهند که تغییر چهره دهد تا فلان بهانه از دستش خارج شود آنها باید در حالیکه همه نیرنگهای دشمن را افشاء می کنند متحدانه در جهت نابودی

شده توسط ارتش آمریکا که کنترل کردستان را به دست دولت اقلیم سپرده اند جز خود فریبی هیچ معنایی ندارد.

در شرایطی که رهایی از ستم ملی جزئی جدائی ناپذیر از مبارزه ضدامپریالیستی می باشد و دولت بارزانی خود کانال سلطه امپریالیسم در کردستان عراق است انتظار تحقق حق تعیین سرنوشت از چنین دولت مزدوری انتظار عبثی است و همانقدر امکان تحقق دارد که انتظار مسلمانان شیعه برای ظهور امام دوازدهم و غایبشان. واقعیت این است که آنهایی که در شرایطی که ما زندگی می کنیم حل مساله ملی را در الزام به خروج از دایره مناسبات سرمایه داری و سلطه امپریالیسم نمی بینند برایشان شعار "حق تعیین سرنوشت" و "حق جدائی" بهیچوجه یک شعار انقلابی و دمکراتیک نیست و نمی تواند هم باشد. همانطور که تجربه کردستان عراق و علم کردن این شعار از سوی احزاب و جریانات بورژوازی بار دیگر این امر را به اثبات رساند.

پیام فدائی: در جریان رفرا ندیم عراق برخی مدعی بودند که به این دلیل با این همه بررسی موافق اند که به دنبال استقلال کردستان، مبارزه طبقاتی به اصطلاح شفاف تر می شود و مسائل حاشیه ای مثل مساله ملی پاسخ گرفته و به این ترتیب کارگران و کمونیستها امکان می یابند خواستهای "زمینی و مادی" و ملموس شان را در مقابل حاکمان طرح نمایند. خلاصه به مسائل جدی تر مبارزه طبقاتی و حرکت در جهت سوسیالیسم پردازند. اما مگر حل مساله ملی خود امری طبقاتی نیست؟

پاسخ: بر عکس چنین تفکر نادرستی که بیشتر توجیه یک موضع کاملا ناسیونالیستی می باشد مساله ملی خود امری طبقاتی است. و در عصری که ما زندگی می کنیم یعنی عصر امپریالیسم مسئله ملی و مسئله مستعمرات و کشورهای وابسته در هم تنیده شده اند. به همین دلیل هم رهایی ملی بدون مبارزه با سلطه امپریالیسم معنا ندارد. مبارزه ای که تجربه ثابت کرده بدون رهبری طبقه کارگر به سرانجام نخواهد رسید. اما دلیل اینکه این به اصطلاح چپ ها چنین بین حل مساله ملی و مبارزه کارگران برای "خواستهای زمینی" دیوار چین قائل می شوند بطور ساده این است تمایلات عملی شان چنین حکم می کند. وقتیکه مصالح سازمان و یا حزبی حکم کند که با رفرا ندیم ادعائی بورژوازی در کردستان عراق موافقت نشان دهد خوب لازم است برای تسکین خود و هواداران آن جریان مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم به بعد از استقلال حواله شود. امری که تجربه نشان داده صد در

شرایطی همانطور که ما در برنامه خود برای حل مساله ملی توضیح داده ایم باز هم خواهیم گفت که "مصلحت خلق گردد و در رأس آن مصلحت پرولتاریای گُردستان در اتحاد با سایر خلقهای ایران در چهارچوبه یک دولت دمکراتیک واحد است" اما برغم چنین موضعی حرف آخر را اراده آزاد خلق کرد خواهد زد.

پیام فدائی: به دنبال رفرا ندیم و حمله دولت عراق به کرکوک و باز پس گیری بیش از نیمی از خاک کردستان عراق در صفوف مدافعین ایرانی همه پرسى اختلاف افناد و برخى با اشاره به معذورت هانى که داشتند به توجیه کار خود برخاسته و حتى گفتند که چرا آنهانی که چنین معذورت هانى نداشتند چیزی نگفتند؟

پاسخ: گر چه معذورت های نیرو هائی که در منطقه اقلیم کردستان عراق متمرکز اند قابل فهم می باشد اما این مساله به آنها حق نمی دهد که اصول را زیر پا بگذارند و برای پروژه ای هورا بکشند که بدون شک از آن آبی برای خلق کرد گرم نمی شد. ماهیت دارو دسته بارزانی و دولت اقلیم امر ناروشنی نبود امری که گواهی بود بر این امر که نباید با آن همسوئی نشان داد. در مورد اینکه چرا دیگران چیزی نگفتند هم تنها باید بگویم که اتفاقا آنها نظرشان را گفتند اما در جو ناسیونالیستی ای که داغ شده بود به جای شنیدن نظرشان مورد هتاکى قرار گرفتند.

پیام فدائی: قبل از رفرا ندیم ادعا می شد که همه پرسى و روشن شدن نظر و تمایل مردم دست نیرو های دولت اقلیم را در مذاکره با دولت مرکزی بالا می برد اما امروز و بعد از حوادث کرکوک هر کس به صحنه سیاسى کردستان نگاه کند عکس این ادعا را شاهد خواهد بود آیا براستى دولت اقلیم نمى دانست دولت مرکزی آرام نخواهد نشست؟

پاسخ: این ادعا از ابتدا هم فاقد ارزش بود. چون در مذاکره نیرو تعیین کننده است نه تمایل و احساسات مردم ستمدیده. مگر دولت مرتجع عراق نمى دانست و یا نمیداند که توده های خلق کرد مخالف او هستند که با فهمیدن تمایل آنها دستها را بالا ببرد و به خواستهای دولت اقلیم تمکین کند. دولت مرکزی اگر می خواست به مطالبات کردها گردن بگذارد موقعی که داعش بخش بزرگی از عراق را گرفته بود و دولت مرکزی در موقعیت ضعیف تری بود می بایست کوتاه بیاید نه زمانی که به اصطلاح موصل راپیروزمندان از سلطه داعش خارج کرده بود. اما آنچه بعد از رفرا ندیم رخ داد گواهی بود بر اینکه دارو دسته بارزانی و دولت اقلیم حتی برای دفاع از برنامه ای که برایش تبلیغ کرده بودند هم آماده نشده بودند. جالب است

در صفحه ۱۱

نیروی اشتیاق به دولت ملی در صفوف خلق کرد واقعیتی انکار ناپذیر است همانطور که نادرستی پروژه بارزانی غیر قابل انکار می باشد. کمونیستها با پروژه بارزانی مخالف بودند و نه با حق خلق کرد برای تعیین سرنوشت خود. اتفاقا ما می جنگیم تا با نابودی سلطه امپریالیسم شرایطی بوجود آید که توده های ستمدیده خلق کرد بتوانند در محیطی آزاد و دمکراتیک اراده آزاد خود را بروز دهند. بدون شک این اراده تعیین کننده آینده اتحاد برادرانه حلقها می باشد. در چنان شرایطی همانطور که ما در برنامه خود برای حل مساله ملی توضیح داده ایم باز هم خواهیم گفت که "مصلحت خلق گردد و در رأس آن مصلحت پرولتاریای گُردستان در اتحاد با سایر خلقهای ایران در چهارچوبه یک دولت دمکراتیک واحد است" اما برغم چنین موضعی حرف آخر را اراده آزاد خلق کرد خواهد زد.

داد یا بر عکس بیش از نیمی از خاک منطقه تحت سلطه دولت اقلیم هم تحت تسلط دولت مرکزی قرار گرفت؟ آیا همین واقعیت نشان نمى دهد که این توجیهات فاقد ارزش واقعی می باشد

پیام فدائی: طرفداران این رفرا ندیم در کردستان ایران پس از انجام آن و بروز احساسات بخش هانى از مردم کردستان ایران نسبت به این امر این شادی را به حساب درستی نظر خود گذاشتند و مدعى شدند که این خواست یک خواست مردمى است و ربطى به بارزانی ندارد.

پاسخ: طرفداران رفرا ندیم بارزانی که می دانند بارزانی هیچ وجهه مثبتی در میان مردم ما ندارد برای توجیه تنگ نظری ناسیونالیستی خود به هر دری زدند تا پروژه بارزانی را قابل پذیرش کنند. یکی از این تلاشها همین مغلطه است. اینکه مردم کردستان خواهان حق تعیین سرنوشت خود هستند و این مطالبه ای مردمی است چه ربطی به پروژه بارزانی دارد. مردمی که سالهاست زیر ستم قرار دارند طبیعی است که در شرایطی که صدای نیرو های کمونیست کمتر به گوششان می رسد از چنین رخ دادی شاد باشند اما این شادی را نمى توان به حساب درستی پروژه بارزانی گذاشت.

نیروی اشتیاق به دولت ملی در صفوف خلق کرد واقعیتی انکار ناپذیر است همانطور که نادرستی پروژه بارزانی غیر قابل انکار می باشد. کمونیستها با پروژه بارزانی مخالف بودند و نه با حق خلق کرد برای تعیین سرنوشت خود. اتفاقا ما می جنگیم تا با نابودی سلطه امپریالیسم شرایطی بوجود آید که توده های ستمدیده خلق کرد بتوانند در محیطی آزاد و دمکراتیک اراده آزاد خود را بروز دهند. بدون شک این اراده تعیین کننده آینده اتحاد برادرانه حلقها می باشد. در چنان

به دلیل وجود امپریالیسم و مستعمرات و کشور های وابسته که ذاتی این سیستم می باشند مساله ملی به مساله رهائی از اسارت امپریالیسم گره خورد و به بخشی از انقلابات پرولتاریا ئی بدل شد.

بنابراین مساله رهائی از ستم ملی به بخشی جدائی ناپذیر از مبارزه ضد امپریالیستی تبدیل شد که هر جا از این واقعیت عدول شد عملا ستم ملی با شکل دیگری از ستم جایگزین و در واقع مساله ملی حل نشده باقی ماند. اگر بپذیریم که مساله ملی جزء جدائی ناپذیر مبارزه ضد امپریالیستی است پس حل آنهم به مبارزه با امپریالیسم و درهم شکستن این سلطه، وابسته است. اما مبارزه با امپریالیسم که امری کاملا طبقاتی است به بسیج وسیع توده ها نیاز دارد و بدون رهبری طبقه کارگر به نتیجه نخواهد رسید. امری که بار دیگر تنیدگی امر مساله ملی با انقلابات کارگری را نشان می دهد. خوب روشنه که وقتی دشمن امپریالیسم می باشد همه خلقهای تحت ستم یک سرزمین باید دست در دست هم ابتدا این دشمن را از سر راه بردارند تا شرایط برای ابراز اراده آزاد خلقهای تحت ستم فراهم شود.

پیام فدائی: برخی از هورا کشان پروژه همه پرسى بارزانی با اینکه قبول می کردند که بارزانی در صف مردم نیست اما طرفداری از این پروژه را چنین توجیه می کردند که چون مساله بر سر استقلال کردستان و تشکیل کشور کردستان است مهم نیست این امر به دست چه کسی و چه نیروئی متحقق شود. بگذار کشور کردستان تشکیل شود بعدا ما مشکل بارزانی را حل خواهیم کرد.

پاسخ: همانطور که در پاسخ به پرسشهای قبلی توضیح دادم در عصری که ما زندگی می کنیم حل مساله ملی تنها با انقلاب علیه سلطه امپریالیسم آنهم انقلابی به رهبری طبقه کارگر امکان پذیر می باشد. اگر این اصل را که تجربه مبارزات کارگران آنرا به اثبات رسانده است را بپذیریم روشنه که با پروژه بارزانی نه حق تعیین سرنوشت متحق می شد و نه کشور کردستان به مثابه اراده آزاد خلق کرد شکل می گرفت. ممکن بود و هست که در جائی مصالح امپریالیسم تجزیه کشور ها را در دستور کار قرار دهد اما اگر ما با چنین مواردی هم مواجه باشیم این تنها نشان می دهد که ما با جلوه دیگری از دسیسه های امپریالیستی مواجه می باشیم نه با حل مساله ملی و تشکیل کشوری مستقل.

از سوی دیگر آیا آنچه که در عمل رخ داد کافی نیست تا چنین افراد و سازمانهایی را متوجه نادرستی تحلیل و موضعشان کند؟ مگر پروژه بارزانی که اینها برایش سینه می زدند کشور کردستان را شکل

نوبهار مردم

بار دیگر
بهاری دیگر
خواهد آراست به سرتاسر دشت
بر تن برفی خاک
چمن سبز حیات
آتشی را ماند او
که نمیرد هرگز
گل سرخیست که میروید باز
دست غارتگر سرما نتواند آخر
باز دارد سر پرشور بهاران را از رستن



بسر آید
بسر آید نیز هم
عمر سرمای سکون آوز ظلم
خواهد آمد
خواهد آمد نیز هم
نوبهار مردم
باید اما که بیاید و خرد
دست پرصوت کار
باید اما که برآرد فریاد
توده ی عاصی از ظلمت بیدار
تخت و دیوان ستم خرد کند
سر بیداد خدایان گنهکار زمین را
به زمین کوید سخت
تیشه بر ریشه ی گندیده ی سرمایه زند
دست بیگانه بسازد کوتاه از هستی خلق

قهر را با قهر می باید زدود
راه را با آتش سرخ سلاح باید گشود
در دل سخت زمستانی سرد
شعر زیبای شکفتن
اینچنین باید سرود
رزم مردم، راه آزادی
اینچنین هموار می باید نمود

الف بهرنگ
زمستان ۸۴

تظاهرات در اعتراض به کشتار مردم عفرین به دست دولت ترکیه



روز شنبه ۲۴ مارس ۲۰۱۸ (۴ فروردین ۱۳۹۷) شهر استکهلم، پایتخت سوئد شاهد تظاهرات باشکوهی بود که در اعتراض به جنایات دولت ترکیه در عفرین، منطقه کردنشین در شمال سوریه، و در دفاع از مردم ستمدیده کرد در این منطقه شکل گرفته بود. در این تظاهرات که سازمانهای سیاسی گوناگونی، از جمله سازمانهای چپ سوئدی در آن شرکت داشتند، بیش از هزار نفر شرکت بسته بودند. تظاهرکنندگان علیه یورش ددمنشانه ارتش مزدور ترکیه به عفرین که از زمین و هوا روستاهای این منطقه و شهر عفرین را مورد حملات وحشیانه خود قرار داده و تاکنون باعث مرگ دهها کودک و مردم رنجدیده شده است، اعتراض می کردند.

تظاهرکنندگان با سردادن شعارهایی، ضمن همدردی با مردم ستمدیده عفرین اعمال ددمنشانه دولت اردوغان و ارتش مزدور ترکیه علیه مردم کرد را محکوم نمودند. تظاهرکنندگان همچنین سیاستهای دولت سوئد در جانبداری از دولت اردوغان را محکوم کرده و خواستار تغییر این سیاستها که همچون همیشه در تایید و پشتیبانی از سیاستهای دولت ایالات متحده آمریکا پیش می رود، شدند. فعالین چریکهای فدائی خلق ایران به شکلی فعال در این حرکت شرکت داشته و با حمل آرم سازمان، یکی از نیروهای شرکت کننده در این تظاهرات بودند.

مرگ بر امپریالیسم و مزدوران رنگارنگش!
نگ و نفرت بر ارتش مزدور ترکیه!
پیروز باد مبارزات خلقهای ستمدیده علیه سرمایه داری
جهانی و سگهای زنجیری آن!
سازمان هواداران چریکهای فدائی خلق ایران
در سوئد - استکهلم
۲۴ مارس ۲۰۱۸، ۴ فروردین ماه ۱۳۹۷

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!